



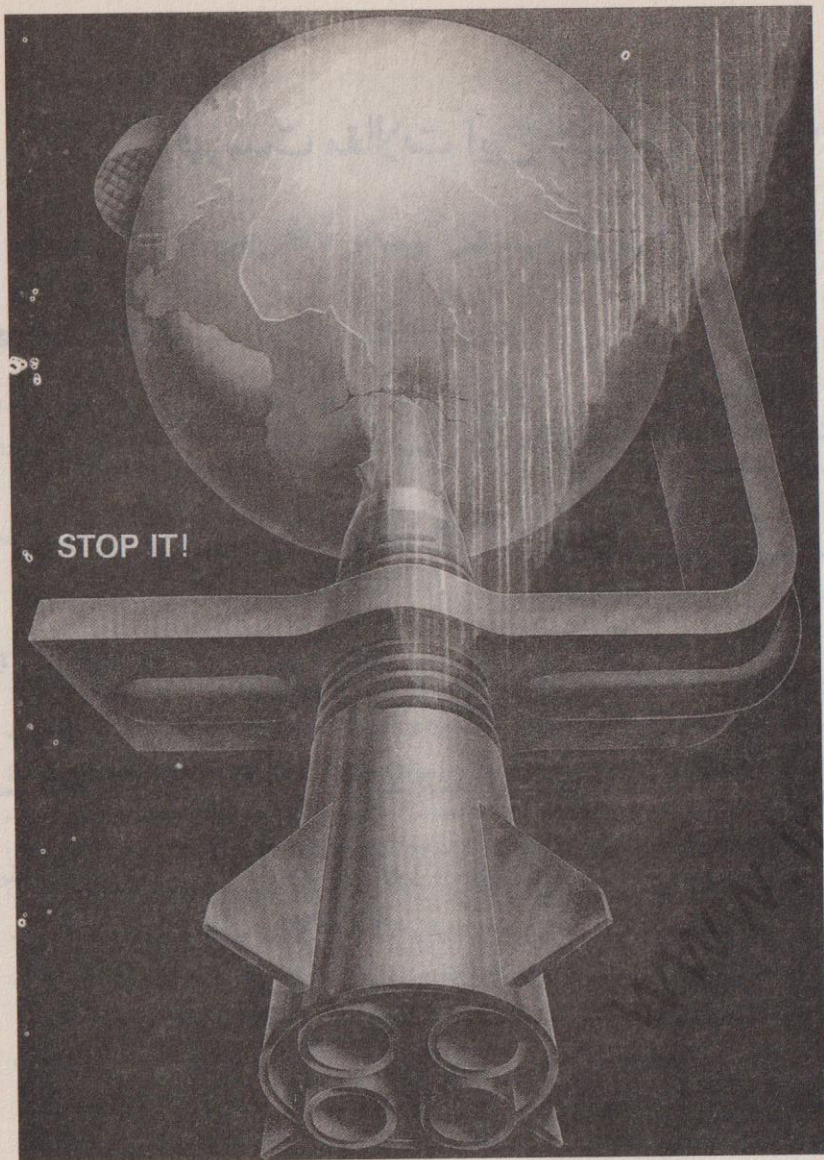
# مسائل بین المللی

۶

بهمن - اسفند  
سال ۱۳۶۶



انتشارات حزب توده ایران



متوقف سازید! بلاکارت از: ف. ماله یف و د. دوسف (بلغارستان)

an-archive.com

## فهرست مقالات این شماره :

نویسندگان مقاله ها	عنوان	صفحه
هوگو کامپوس آنتونیو ریبریو گرانییا	نور امید در نیمکره غربی بمناسبت هفتاد و نهم سالگرد انقلاب اکتبر	۳
بروفسور وادیم زاگلادین	جنگ، بطور کلی با تلاش احزاب کمونیست در تضاد است	۱۳
ولادیمیر کاشتمیوف	پروژه دگرگون سازی در عرصه مناسبات اقتصادی اتحاد شوروی با کشورهای دیگر	۲۴
نعیم اسحق	در زیر یوغ ستم اشغالگران اسرائیل	۳۴
ویکتور پرلسو	روند نظامی کردن و بحران ساختاری سرمایه داری	۴۵

بمناسبت هفتاد و نهم سالگرد انقلاب اکتبر

## نور امید در نیمکره غربی

هوگو کامپوس\*  
عضو کمیسیون سیاسی کمیته مرکزی  
حزب کمونیست پاراگوئه  
آنتونیو ریبریو گرانییا\*\*  
عضو رهبری ملی حزب کمونیست برزیل

هفت دهه ما را از رویدادهای اکتبر در روسیه که آغازگر بزرگترین چرخش در تاریخ بشریت بود، جدا می سازد. پیرامون اهمیت جهانشمول و قانونمندی عینی آن، خصیلت مترقی و بازگشت ناپذیری دگرگونیهای آغاز شده در آن هنگام بسیاری چیزها گفته و نگاشته شده است. اساساً

\* هوگو کامپوس (متولد ۱۹۱۶) از سال ۱۹۳۵ عضو حزب کمونیست پاراگوئه است. وی در همان سال اولین سازمان حزبی را در رکشترگا ههای زاپلس که ایجاد کرد، پس از نبرد مسلحانه در سال ۱۹۳۶ دستگیر شد. پس از آزادی از زندان، یک هسته حزبی در کولگینونا سیونال ایجاد کرد. در سال ۱۹۴۳، مد پیرت روزنامه حزب کمونیست پاراگوئه "آدلانته" را همپده گرفت. در سال ۱۹۴۵ به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شد. در سال ۱۹۴۷، هنگام قیام مسلحانه مردم در کونسپسیون، در بیرکل موقت کمیته مرکزی حزب کمونیست پاراگوئه بود. در سال ۱۹۵۳ به عضویت کمیسیون سیاسی کمیته مرکزی انتخاب شد. وی از سال ۱۹۸۶ نماینده حزب کمونیست پاراگوئه در هیئت تحریریه مجله "ماست" است. وی چندین جزوه و کتاب نوشته است، از جمله "پانورامای پاراگوئه"، "آنجا تیکه زندگی می شکند"، "گورگی در پیتروف، ۱۹۸۲-۱۸۸۲".

\*\* آنتونیو ریبریو گرانییا (متولد ۱۹۱۳) کارگر و از سال ۱۹۳۴ عضو حزب است. وی در رینیانگداری سندیکا های بزرگ شرکت داشت: کفدراسیون زحمتکشان برزیل (۱۹۴۶) و کفدراسیون بقیه زیر نویس در صفحه بعد

با این وجود ما همواره از نوبه تجربه های اکتبر بماندیم سمت گیری آزمون شده و مطمئن، برای تدقیق مشی خود در وضعیت بفرنج و حساس و برای یافتن استدلال های نوین در مبارزه ایدئولوژیک احزابمان، می پردازیم. و این بدیهی است، چرا که جنبش کمونیستی آمریکای لاتین تحت تاثیر انقلاب اکتبر ایجاد شده است. از آن هنگام، این جنبش تجربه های مترکی را در مبارز طبقاتی گرد آورده و به نیروی پرنفوذ سیاسی و به عامل مهمی در تکامل اجتماعی مبدل شده است.

\*\*\*

انقلاب سوسیالیستی در روسیه برای میلیونها انسان تحت ستم و استثمار در همه کشورهای نیم کره غربی نور امید بود که تا بهید. این فرمولبندی که توسط فعال برجسته و مشهور جنبش بین المللی کمونیستی، ویلیام. ز. فوستر انجام گرفته مبین آنست که خبر قیام در پتروگراد ویدست گرفتن قدرت توسط پرولتاریا در کشورهای ما با استقبال فوق العادای روبرو شد و این بارور را تقویت کرد که رهائی از ستم فئودالی، سرمایه داری و امپریالیستی امکانپذیر است. اگرچه مطبوعات رسمی مفهوم رویداد های انقلابی در روسیه را تحریف نمود و یا مسکوت گذاشت، اما "کشفیات" آنان از سوی روزنامه های کارگری که در بسیاری از کشورهای این قاره منتشر می شدند افشاء گشتند. برغم آنکه اطلاعات محدود یعنی وجود داشت، این روزنامه ها در تلاش بودند تا مفهوم واقعی اکتبر را توضیح دهند و به پشتیبانی از رهائی ملی و اجتماعی زحمتکشان که با اکتبر آغاز شده بود فرامی خواندند.

در سال ۱۹۱۸ در ریود ژانیرو تحت نام مستعار آلکس. پاول جزوه ای با عنوان "انقلاب روسیه و مطبوعات" منتشر شد. در این جزوه دروغ های ضد شوروی مطبوعات رسمی افشاء می شدند. انتشار اسناد و مقالات روزنامه های مترقی اروپا و آمریکای شمالی نیز به همین منظور انجام می گرفتند هفته نامه "اسپار تاگوس" که از سوی یک گروه مارکسیستی هنام در پایتخت برزیل منتشر می شد، در سال ۱۹۱۹ نامه لاتین به کارگران آمریکا و بعد ها سخنرانی رهبر پرولتاریای جهانی را در

بقیه زیر نویس از صفحه قبل

عمومی زحمتکشان برزیل (۱۹۸۶)، از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۲، نماینده محلی استان اسپیرتو سانتو بود. وی هیئت تحریریه روزنامه حزبی این استان "فولا کاپی کسپا" را اداره می کرد و برای ارگانهای مطبوعاتی دیگر نیز فعالیت می نمود. وی تحت پیگرد سیاسی قرار گرفت و در سال ۱۹۷۹ غو شد. از سال ۱۹۵۴ عضو رهبری ملی حزب کمونیست برزیل و از سال ۱۹۸۶ نماینده حزب کمونیست برزیل در هیئت تحریریه مجله ماست.

\* این جزوه از سوی آستروخیلد و پریرا، یکی از بنیانگذاران حزب کمونیست برزیل نگاشته شده است.

اولین کنگره بین الملل کمونیستی\* چاپ کرد. این نشریات و سایر نشریات مشابه به بسط مارکسیسم - لنینیسم در آمریکای لاتین یاری رساندند. اما میان بذر و محصول، میان اکتبر و اولین انقلاب سوسیالیستی در نیمکره غربی، نیم قرن فاصله بود. اما چرا ما برغم آن از نفوذ مستقیم نمونه روسی تکامل اجتماعی در منطقه خود سخن می گوئیم.

نخست: رشد کمی پرولتاریا و ژرفش بحران عمومی سیستم سرمایه داری موجب اعتدالی محسوس جنبش اخصابی در آرژانتین، برزیل، کلمبیا، مکزیک، شیلی و سایر کشورها شد. تحت تاثیر اکتبر این جنبش بطور دم افزونی خصلت سیاسی به خویش گرفت. ابتزاز پشتیبانی و همبستگی فراوانی با جمهوری شوروی، وجود داشت و در باره ای از موارد به مبارزات پشت سنگرها کشیده شد. مبارزه در هقانان برای زمین و فعالیتهای روشنفکران و دانشجویان با مبارزات کارگران پیوند خورد.

دوم: انقلاب روسیه بطور مستقیم و یا غیر مستقیم جنبشهای رهائی بخش را تشدید کرد. مبارزه مسلحانه در کراس انقلای برزیل - بویزه افسران مترقی (۲۷-۱۹۲۴) - علیه رژیم ارتجاعی برنارد و جنبش ضد امپریالیستی سان دینیمستا که به اخراج اشغالگران آمریکایی از نیکاراگوئه انجامید (۳۳-۱۹۲۷) شایسته تذکر ویژه هستند.

سوم: آگاهترین بخش پرولتاریا، روشنفکران و خرده بورژوازی تحت تاثیر مستقیم اکتبر از ایدئولوژی آنا راکوندیکالیستی و رفرمیستی بریدند و به صحت تاریخی مارکسیسم - لنینیسم پی بردند، امری که بطور تنگاتنگی با پیدایش جنبش کارگری در آمریکای لاتین پیوند داشت. تنها سه ماه پس از انقلاب در روسیه، در ماه ژانویه ۱۹۱۸، در بوئنوس آیرس کنگره مؤسس حزب بین المللی سوسیالیستی آرژانتین برگزار شد، که بزودی به حزب کمونیست تغییر نام داد. بعد ها احزاب مارکسیستی - مارکسیستی - لنینیستی در مکزیک، آرگوئه و شیلی پایه گذاری شدند. در ماه مارس ۱۹۲۲ کنگره مؤسس حزب کمونیست برزیل برگزار شد. چنانکه آستروخیلد و پریرا نوشت، این واقعه نمودار تلاش پرولتاریای برزیل برای هماهنگی مستحکم با نیشاهنگ پرولتاریای بین المللی اگرچه نه در گستره سازمانی، بلکه فکری\* بود. سه سال پس از آن یک حزب مارکسیستی - لنینیستی

- \* رجوع کنید بفا. پریرا، بنیانگذاری حزب کمونیست برزیل، ریود ژانیرو، ۱۹۶۲، ص ۲۸
- \*\* رجوع کنید به ورنک سودره، مقالاتی پیرامون تاریخ حزب کمونیست برزیل، ساووا پولو، ۱۹۸۴، ص ۳۹
- \*\*\* مشروحتر، رجوع کنید به ل. پاسو، تاریخ احزاب سیاسی آرژانتین، ۱۹۳۰-۱۹۰۰، ص ۵۲۹-۵۳۲، ۴۵۷-۴۵۹
- \*\*\*\* پریرا، همانجا، ص ۴۷، در این کنگره ۹ نماینده از بیش از هفتاد عضو گروه های کمونیستی در برزیل شرکت جستند.

در کوبا پایه گذاری شد و سپس احزاب کمونیست در کلمبیا، پاراگوئه، پرو و سایر کشورها ایجاد شدند.

روند شکل گیری جنبش کمونیستی در آمریکا لاتین دهه ها بطول انجامید. این امر را می توان بعلمت تکامل متفاوت اجتماعی کشورهای قاره، بلوغ متفاوت پرولتاریا، جان سختی فرقه گرائی و جزم گرائی و نیز دیگر علل دانست. اما انکارناکردنی است که جنبش کمونیستی پیش از جنگ دوم جهانی به يك نیروی پر قدرت سیاسی در آمریکا لاتین تبدیل شد. امپریالیسم و الیگارشی داخلی در سیمای این جنبش تهدیدی برای سلطه ناصحد خود می دیدند. بدین سبب نیز احزاب کمونیست تحت پیگرد وحشیانه قرار گرفتند.

احزاب کمونیست آمریکا لاتین از همان اوان در پی تأمین اتحاد عمل بودند. بسیاری از آنان فعالانه در کمینتن همکاری داشتند. در سال ۱۹۲۹ به ابتکار بخش آمریکای جنوبی کمینتن اولین کنفرانس منطقه ای در بوئنوس آیرس برگزار شد. این کنفرانس خصلت انقلاب های آمریکا لاتین را ضد امپریالیستی، دموکراتیک و ارضی با دورنمای سوسیالیستی اعلام کرد. این کنفرانس اهمیت بزرگی برای همبستگی بین المللی، وحدت پرولتاریا و بویژه تحکیم اتحاد یه سندیکاهای آمریکا لاتین که در آن زمان پایه گذاری شده بود، قائل شد. بالاخره با این کنفرانس، سنت دیدارهای مرکزی و منطقه ای میان احزاب برادر به منظور تبادل تجربه و هماهنگ سازی فعالیتها پایه گذاری شد.\*

هنگام نظرافکنی به تاریخ پس از انقلاب اکثر تشخیص می دهیم که همراه با شکل گیری و پیدایش جنبش کمونیستی، آگاهی اجتماعی نیز مرحله نویی رسید و توده های گسترده خلسق در مبارزه انقلابی گام گذاشتند. ما فقط به اشاره به اعلام "جمهوری سوسیالیستی" در شیلی و قیام های دهقانان و کارگران تحت رهبری حزب کمونیست المالدو در سال ۱۹۳۲، سرنگونی رژیم دیکتاتوری ماخادو در سال ۱۹۳۳ در کوبا، قیام مسلحانه در برزیل در سال ۱۹۳۵، و ایجاد جبهه وسیع در بسیاری از کشورها، اعلام همبستگی توده ای با جمهوری اسپانیا و بعدها با اتحاد شوروی، زمانی که بار عمده جنگ علیه فاشیستهای آلمانی و نظامی گری ژاپنی را بدوش میکشید،

\* هنگام کنگره هفتم کمینتن در سال ۱۹۳۵ احزاب کمونیست منطقه ۲۰ هزار عضو داشتند. اوائل جنگ دوم جهانی، ۹۰ هزار. در نتیجه اعتلای جنبش انقلابی پس از پیروزی برقشیمسم، در سال ۱۹۴۷ در آمریکا لاتین بیش از ۳۸ هزار کمونیست وجود داشت. در اجلاس مشااوره هاوانا در سال ۱۹۷۵ نمایندگان از ۲۴ حزب کمونیست و کارگری آمریکا لاتین و دریای کارائیب شرکت کردند که ۶۰ هزار کمونیست را نمایندگی می کردند. شمار اعضای احزاب در حال افزایش است.

اكتفا می کنیم. جنبش ضد امپریالیستی در سالهای پس از جنگ اعتلای بی سابقه ای یافت. انقلاب های دموکراتیک در گواتمالا در سالهای ۵۴-۱۹۴۴ و بلیوی در سال ۱۹۵۲ و نیز صیاری رویداد های مهم دیگر بمعنیه ما، تنها قطعه های جداگانه ای از مبارزه خلقهای آمریکای لاتین نبود، بلکه خصلت نمای روند واحد دگرگونیهای ژرف اجتماعی و ایجاد شرایط رهائی در آینده بشمار می رفتند.

پیروزی انقلاب کوبا که نسبتاً سریع از دگرگونیهای ضد امپریالیستی و ضد الیگارش بر مرحله سوسیالیستی فراروید، با وجود تمام ویژگی های ملی و ویژگی های مربوط به آمریکای لاتین تسدوم مستقیم اکتبر بود. با این انقلاب، فصل نویی از تاریخ قاره ما گشوده شد. این انقلاب بانمونه خود، گسترش و ژرفش هرچه بیشتر فعالیتهای انقلابی و نابودی آخرین پایگاههای استعمار در منطقه را ایجاب می کند.

در اواخر سالهای شصت دموکراتهای انقلابی در لباس نظامی در پرو، پاناما، بلیوی و اکوادور بقدرت دست یافتند و امپریالیسم و الیگارشی را بیچاره طلبیدند. در سال ۱۹۷۰ در شیلی اتحاد خلق که در اسرآن پرزیدنت سالوادر آلبنده قرار داشت در انتخابات پیروز شدند. این روند های انقلابی تجربه های با اهمیت برجای ماندنی را بدست دادند.

مبارزه در دوران یورش مقابل ارتجاع و کودتای فاشیستی نیز برغم شرایط دشوار ادامه یافت. باید همواره سخن لنین را به یاد داشت که می گفت، ارتجاع، اگر هم بتواند بطور موقتی جنبش را متوقف سازد بهیچ وجه نمی تواند آنرا کاملاً نابود سازد چراکه جنبش شکست ناپذیر است.\* با یورش جبهه ساندینیستی رهائی ملی در سال ۱۹۷۹ یکی از قسی ترین دیکتاتوری ها در هم شکست و انقلاب نیکاراگوئه پیروز شد. در نیمه اول سالهای ۸۰ چندین رژیم دامنش سرنگون شدند، از جمله در برزیل. در پاره ای از کشورها و در مقیاس منطقه ای در تناسب میان ترقی و ارتجاع تغییرات مثبتی به چشم می خورد. بدین جهت می توان از مرحله نویی مبارزه خلقهای ما در راه دموکراسی و صلح، برای رهائی ملی و اجتماعی صحبت کرد.

مشخصه این دوران چیست، و کدام دورنها امروز دیده می شوند؟ پیش از پاسخ باین پرسشها می خواهیم مهمترین درسهای اکتبر را به یاد آوریم: با وجود تنوع شرایط مشخص در کشور های آمریکا لاتین دورنمای مشترک تاریخی آنها سوسیالیسم است که درین يك مرحله دگرگونی های انقلابی - دموکراتیک مستقر خواهد شد. پیش شرط ها برای این دگرگونیها نضج یافتاند. مسئله تمیین کننده مختصات نیروهائی است که باید این دگرگونیها را انجام دهند.

د مکرراتیزه کردن زندگی اجتماعی یکی از ضروریات حتی عینی است که از تحولات در درون جوامع آمریکای لاتین ناشی می شود. این امر خود بخودی انجام نمی گیرد. رژیمهای "نیرومند" هنگامیکه دیگر نتوانند در مقابل "بهمین" مسائل اجتماعی و اقتصادی و اعتلای جنبشهای انقلابی - دموکراتیک، تغییرات تعیین کننده ساختار طبقاتی و آگاهی اجتماعی اقشار و گروههای متفاوت اجتماعی چاره جویی کنند، از صحنه سیاست ناپدید می شوند.

امروزه نیروهای اجتماعی وسیعی در مبارزه برای دموکراسی شرکت دارند. طبقه کارگر رشد کمی چشمگیری کرده است و در زندگی سیاسی نقش بزرگتری به نسبت گذشته ایفا میکند. در اوایل سالهای هشتاد، قریب نیمی از جمعیت شاغل منطقه را تشکیل می داد. پایگاه اجتماعی پرولتاریا از طبقه تنگسین ها، کارمندان و پرولتاریای پر شمار ده گسترش می یابد. اگرچه طبقه کارگر در نتیجه رشد و تکامل ناموزون سرمایه داری ترکیب نامتجانسی دارد، اما طبقه اصلی انقلاب بوده و باقی خواهد ماند. پویایی مبارزه طبقاتی، روند های انقلابی رها نمیشد در منطقه ما و در تمام جهان موجب رشد خارق العاده آگاهی سیاسی آنان شده است. اعتصابات اقتصادی و سیاسی پر شمارتر، گسترده تر و نیرومندتر می گردند.

د هقانان، متحدین تاریخی طبقه کارگر، که مورد استثمار بورژوازی انحصاری ولا تیفوند بستها قرار دارند، همواره فعالانه تر در این مبارزات شرکت می جویند. اصلاحات ارضی ریشمائی در اکثر کشورهای آمریکای لاتین مانند گذشته در دستور روز قرار دارد. بد بیجهت نیز فعالیتهای توده ای د هقانان علیه معظم لا تیفوند بستها و انحصارها انجام می گیرند.

سومین عامل بزرگ اجتماعی انقلابی - دموکراتیک (یک نیروی بالقوه و بالفعل) اقشار متوسط شهری، محافل وسیع روشنفکران، کارمندان، دانشجویمان و زنان هستند. در این اقشار از مردم روند تمایز در حال شتاب گرفتن است و بیش از پیش به نیروی محرکه انقلاب تبدیل میشوند. نظامیان مهمن پرست و روحانیون دموکرات نیز که در ارتباط تنگاتنگی با اقشار پائینی مردم، با مردم ناحیه تحت سرپرستی کلیسا و بویژه در شهرستانها قرار دارند، نقش فزاینده ای ایفا می کنند. نباید از نظر دور داشت که در همان خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط احساسات و تمایلات ضد امپریالیستی و ضد الیگارشی بطور محسوس در حال تشدید است، بخش چشمگیر این اقشار بدلت آنکه هیچ کمکی از دولت دریافت نمی کنند، بوسیله رقابت سرمایه بزرگ فلاکت زده شده و بیه پرولتاریا و با اقشار حاشیه ای می پیوندند. این روند نیز سبب گسترش نیروهای انقلابی - دموکراتیک می شود.

در تمام کشورهای منطقه الیگارشی مالی - صنعتی وجود دارد، آنها همراه لا تیفوند بستها بزرگ و راس ارتجاعی ارتش و بوروکراسی ارتباط تنگی با امپریالیسم دارند و دست نشانده آن هستند.

این نیروها، محافل با اصطلاح خاشن را تشکیل می دهند. پس از رویداد های مالدیویناس (فالکلاند) و گرنادا، مداخله مسلحانه آمریکا در آمریکای مرکزی و دیگر مناطق جهان بر خسی تزلزلات در موضع این محافل نیز نسبت به آمریکا، پایگاه اصلی "دموکراسی غربی" چشم می خورند. آنها با عزم از منافع طبقاتی خود، در مقابل انجام اصلاحاتی برای دموکراتیزه کردن زندگی اجتماعی و سالم سازی وضعیت در منطقه مقاومت نمی کنند بلکه حتی مشوق آن هستند.

در دوران اخیر نشانه های برخی تغییرات مثبت در اندیشه سیاسی چند تن از دولت - مردان آمریکای لاتین چشم می خورد که در تلاش هستند به منازعات مسلحانه در آمریکای مرکزی از طریق مذاکرات پایان دهند، در جنبش غیرمتمهد ها شرکت کنند، به استقرار نظم نسبی بین المللی اقتصاد و تبدیل منطقه به منطقه عاری از سلاحهای هسته ای یاری رسانند. این امر توضیحی است برای برخی بیانیتهای رئیس جمهور پرو، که بنظر ما روح ضد امپریالیستی دارند، نظرات مثبت رئیس جمهور آرژانتین، برزیل و مکزیک پیرامون مسائل مختلف بین المللی. واقعیات نوین سیاسی در منطقه در فرار تنگین آخرین وارث سلسله دوالیه از هائیتی و اعتلای مبارزه خلقی علیه رژیمهای پاراگوئه و شیلی بازتاب یافته است.

بدیهی است که الیگارشی و بورژوازی بزرگ آمریکای لاتین، بویژه بخش انحصاری آن، در تلاش حفظ "صلح طبقاتی" هستند. آنها از شیوه های متفاوت مانور اجتماعی و با سرکوب مقاومت مردمی استفاده می کنند. در سیاست خارجی آنها بیشتر به سازش با امپریالیسم تمایل دارند. اما برخی عوامل بطور عینی سبب می شوند که آنان بطور دم افزونی در تضاد با امپریالیسم قرار گیرند. این عوامل در درجه نخست آنتاگونیسم های درونی سیستم سرمایه داری و نیز - انتقال توسط انحصارهای فراملیتی و بانکها هستند. نفوذ سوسیالیسم واقعی نیز که همکساری به نفع متقابل، مستقل از اختلاف در ایدئولوژی و نظامهای اجتماعی را پیشنهاد کرده و از بارزه خلقهای آزاد شده برای استقلال کامل و پیشرفت اجتماعی - اقتصادی حمایت می کند، نقش ایفا می کند. ماجراجویی و سیاست حساب ناشدنی دستگاه اداری و اشنگتن، که مایل نیست به واقعیات نوین سیاسی گردن نهد موجب ژرفش این تضادها می گردد.

بدین ترتیب شاخص مرحله نوین مبارزه ضد امپریالیستی، انقلابی - دموکراتیک اینست، که طبقه نیروهای شرکت کننده در آن وسیع تر شده، توده های خلق سیاسی تر می شوند، آگاهی طبقاتی پرولتاریا اعتلا می یابد و طبقه کارگر در زندگی اجتماعی و سیاسی نقش فزاینده ای ایفا می کند. پیش شرطهای ایجاد اتحاد های وسیع، ائتلاف های ملی و جنبه ضد امپریالیستی کشورهای و خلقهای رفیقان منطقه ای نضح می یابند. روند های عینی تکامل بین المللی، بویژه تحولات در تناسب بین المللی نیروها بسود صلح، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی و سیاست اتحادها

پیگیر و پزیرش زانیده انقلاب اکبر که احزاب برادر دنبال می کنند به تحقق این امر بنساری می رسانند .

اما ما باید دشمن نیرومند - امپریالیسم آمریکا و تحت الحما یگانش سرور کار داریم . آنها دارای توان عظیم مالی ، اقتصادی و نظامی هستند ، تجربه های زیادی در عواطفی و تحریف اند هان عمومی دارند و ماهرانه از سلاحی مانند ایدئولوژی ضد کمونیستی استفاده می کنند . کمونیسم ستیزی در آمریکای لاتین ، همچنان نمونه در پاراگوئه تنها در شکل عقاید و جزئیات ارتجاعی تجلی نمی یابد ، بلکه در پیگرد روزمره نگارندیشان و در تروریسم جلوه گر می شود . تمام تاریخ جنبش ما زنجیره ناگسیخته پیگرد و منع فعالیت احزاب کمونیست است ، کمونیستها همواره " شکار " شده ، بازداشت ، تحت شکنجه قرار گرفته و کشته شده اند .

شاخص کمونیسم ستیزی ، امروز مانند ۲۰ سال پیش از این ، آنست که مدافعان آن ، تمام آن کسانی را که علیه استیلای امپریالیسم و سلطه بی چون و چرا الیگارشی داخلی ، در راه دگرگونی - های اجتماعی - اقتصادی و حقوق ملی و عادلانه ملتها مبارزه کنند ، به مثابه " عناصر خرابکار " و " سرخ " می نامند . کمونیسم ستیزی که از سوی دستگاه اداری و واشنگتن به سطح سیاست دولتی ارتقاء یافته است به ابزاری برای سرکوب مبارزه آزاد پیختر تبدیل شده است . ترور ضد کمونیستی امروزه فقط متوجه جنبشها و سازمانهای مترقی ، دمکرات - انقلابی و میهن دوست نیست ، بلکه علیه عدّه کثیری از خلقها و کشورهای بکار گرفته میشود . در درجه نخست ، کوبای سوسیالیستی ، نیکاراگوئه مانند بنیستی ، خلقهای سالوادور ، شیلی و پاراگوئه و دیگر خلقهای مبارز آماج کمونیسم ستیزی افسارگسیخته هستند .

کمونیسم ستیزی و شوروی ستیزی از انقلاب اکبر به بعد شالوده ایدئولوژی و پزانتینیک رژیمهای ارتجاعی را تشکیل می دهند . پیکار علیه " خطر سرخ " و حراست از " صلح داخلی " برای استروسنرها و پینوشه ها ، سوموزاهای نوین و رنگارنگ تا به امروز به مثابه دستاویزی برای ننگ آورترین جناحیات ، بازداشتهای توده ای و شکنجه ها ، ربودن ها و قتل بکار آمده اند . آنها در تلاش برای عزیز جلوه دادن خویش ، و گرفتن پول و برافت از خود کامی هائی که مرتکب می شوند ، مزدوران امپریالیسم آمریکا از اربابان خود نیز پیشی می گیرند . چنین بود که دیکتاتور پاراگوئه - بموقع خود اعلام آمادگی کرد که در ماجراجویی آمریکا در ویتنام شرکت نماید ، از تجاوز آمریکا در جمهوری دومینیک و گرنادا پشتیبانی کرد و امروزه به سرنگون ساختن دولت ساندینیست و در هم شکستن و سرکوب واحد های چریکی السالوادور و پورش به کوبا فرامی خواند .

اگرچه کمونیسم ستیزی از لحاظ تاریخی شانس و دورنمایی ندارد ، اما این بهیچوجه بمفهوم بی اثر بودن آن نیست . تبلیغات ضد کمونیستی پیشدآوری های زمان بخشی را آگاهی اجتماعی

می افشاند . بذر مسموم آن در میان بورژوازی ارتجاعی و خائن و لا تیفوندیستها ، روحانیات محافظه کار ، بخشی از روشنفکران و نیز بخشهای از لحاظ سیاسی عقب مانده مردم زمینه تغذیه می یابد . یک قرن است که جهان از "خطر کمونیسم" و از انقلاب اکبر با " خطر شوروی " مرعوب می شود . یکی از افسانه های نمونه وار ضد کمونیستی در آمریکای لاتین که بسیار مورد استفاده قرار می گیرد ، خطر " توسعه طلبی " کوبا و نیکاراگوئه است . بهمان شیوه ای که کوشش می شدند مداخله نیروهای خارجی را در روسیه شوروی توجیه کنند ، امروزه می خواهند با تراوشات مغسزی مشابه مداخله مسلحانه آمریکا در آمریکای مرکزی را توجیه کنند و افکار عمومی را علیه کمونیسم ، که گویا " ارزشهای غرب را تهدید می کند " برانگیزند . حقیقت پیرامون سوسیالیسم واقعی و سیاست صلح آن ، درباره دگرگونیهای انقلابی و شتابان کردن تکامل اجتماعی - اقتصادی در آنحسا در شوروی یا تحریف و بامسکوت گذاشته می شود . روشن بگوئیم ، تاهنوز نیروهای ارتجاعی توانستند با تبلیغات خویش بخشی از نیروهای دمکراتیک را منسحب ساخته و تضعیف کنند ، و عدم اعتقاد در برابر کمونیستها برانگیزند و آنان را از همکاری با کمونیستها برحذر دارند .

بدیهی است که ما تمام این نکات را متذکر نمی شویم کبرای کاستی <sup>ست</sup> رتبلیغ و ترویج ، درسیا اتحاد های خویش عذری جسته باشیم ، و اینکه خواسته باشیم ، دشواریهای غیر قابل تصور این کار مثلا تحت شرایط رژیم فاشیستی استروسنر و یا د و ده حکومت دیکتاتوری در برزیل را روشن کنیم . ما باد شواریهای واقعا فراوانی رویرو هستیم و کمبود های بسیاری نیز داریم . اما تحت همه شرایط ، از میان برداشتن کمونیسم ستیزی وظیفه ای درنگ ناپذیر می ماند ، چرا که شرط قطعی اتحاد نیروهای دمکرات - انقلابی است .

در ضمن فعالیت در میان اقلام مسموم شده از پیشدآوریها و روحیات ضد کمونیستی بنظر ما اهمیت زیادی دارد که نقش تاریخی احزاب کمونیستی توضیح داده شود . میهن دوستی و احساس مسئولیت مدنی کمونیستها ، که قربانی خود کامی فاشیستها شده اند ، اخلاص بی حد و مرز آنان به امر رهایی ملی و اجتماعی وطن باید به آگاهی توده ها برسد . ماسرکخانه تمام ادعاهای مبنی بر آنکه سوسیالیسم واقعی " غیر دمکراتیک " است ، در " بحران " قرار دارد و مدل اقتصادی آن دورنگ ندارد را پیوسته افشا می کنیم . ما توضیح می دهیم که کمونیسم ستیزی ، ابزاری است برای متفرق ساختن و تضعیف نیروهای ضد امپریالیست و دمکرات و حفظ وابستگی کشورهای قاره به انحصاری فراملیتی . کمونیسم ستیزی مانعی است در راه رشد و تکامل اجتماعی ، نفی کامل اندیشه های آزادخواهانه ، مساوات طلبانه و برادری که بورژوازی دنبال می نو و کهن در بیست سال پیش از این با آن به صحنه تاریخی وارد شد . ضد کمونیسم هر نقابی را که به چهره کشد نمی تواند نا همخوانی خویش را با دمکراسی و پیشرفت اجتماعی پنهان کند .

ما پیش از این به دگرگونیها در آگاهی سیاسی آمریکای لاتینیها اشاره کردیم. مهم اینست که بطور دم افزون درک می شود خطری که به گناه امپریالیسم بشریت را تهدید می کند چقدر بزرگ است. باید بی قید و شرط از بروز جنگ هسته ای پیشگیری کرد.

اما این پرسش مطرح می شود که آیا این امر باید "بهر قیمتی" انجام گیرد؟ آیا از راه مبارزه بخاطر حفظ صلح، حل وظایف نهائی انقلابی بی اهمیت جلوه داده نمیشود؟ آیا همزیستی مسالمت آمیز، بمفهوم صلح اجتماعی در چارچوب جهانی، منطقه ای و ملی نیست؟ بدیهی است که این امر بمفهوم "صلح" یا متجاوز نیست؛ بمفهوم پائین گذاشتن اسلحه با توجه به خطر امپریالیسم نیست. این امر غیر طبیعی می بود. اما ضروری و ممکن است که از بروز جنگها جلوگیری کرد. چرا که نیروهای بالقوه عظیم صلح و پیشرفت در برابر نیروهای نظامی گرا و مرتجع قرار دارند. در این رابطه می خواهیم سخنی را که لنین در سال ۱۹۲۰ در هشتمین کنگره سراسری شوراهای روسیه ابراز داشت یاد آوریم. وی گفت: "... ما باید همواره شمار بیشتری از کشورهای را که بی قید و شرط در موضع دشمنی با حکومت شوروی قرار دارند، بمسوی سیاست صلح خویش جلب کنیم\*.

مسئله بر سر برقراری "صلح اجتماعی" در جامعه گسیخته از تضاد های طبقاتی و پایه تعویق انداختن ریهائی ملی و اجتماعی نیست - حل آنها با انجام وظیفه انترناسیونالیستی، حفظ و تحکیم صلح در جهان - بستگی دارد. این امر، وظیفه خلقهای سیاره ما، تمام قاره ها و حکم درنگ ناپذیر زمان ما است.

در هنگام دیدار میخائیل گارباچف با یک هیئت حزب کمونیست آرژانتین به سرپرستی آتوس فاوا، تاکید شد که رهبران احزاب برادر مسئولیت والائی برای ارزیابی های درست تئوریک روند جاری در کشورهای خویش و در جهان و انتخاب مشی سیاسی و تاکتیک درست منطبق با ضروریات دوران معاصر را بعهده دارند. سرنوشت سوسیالیسم و استقلال ملی، استفاده از امکانات جنبش کارگری و جنبش ریهائی بخش بعیزان زیادی به این امر بستگی دارد. حل بسیاری از مسائل عمومی بشری، آری مسئله بقای بشریت بسته به آنست.

برای طفره رفتن از یک فاجعه هسته ای تنها یک راه برون رفت عقلانی و قابل پذیرش وجود دارد: همزیستی مسالمت آمیز میان دولت های با نظامهای اجتماعی متفاوت، یک نظم بین المللی که در آن حسن همجواری و همکاری جای قهرنظمی حاکم باشد.

شناخت آنکه، نظامیگری و ارتجاع تنها از راه تلاشهای متحد و همبستگی بین المللی لگامزد میشوند، شاخص مرحله کنونی است. امروزه در منطقه منتها مکرر تیز کردن و انجام دگرگونیهای بسود اکثریت مردم بلکه، ایجاد اتحاد تمام نیروهای ریهائی بخش ملی با نیروهای جهانی پیشرفت اجتماعی در دستور روز قرار دارد.

\* ر. ک به و. ای. لنین، جلد ۳، ص ۸۴

## جنگ بطور کلی با تلاش احزاب کمونیست در تضاد است

پروفسور وادیم زاگلا دین

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد  
شوروی

کلماتی را که ما برای عنوان مقاله انتخاب کرده ایم از لنین گرفته شده است<sup>(۱)</sup> این کلمات ماهیت و مضمون موضع پیشفراوان جنبش کارگری را نسبت به جنگ و صلح بطور اختصار و متناسب با آن بیان میکند. لنین سیاستمدار برجسته سده ما بود. او بخش بزرگی از زندگی خود را وقف مبارزه علمی و ایدئولوژیک علیه نظامیگری و جنگ کرد و در این راه با شور یک انقلابی و فهم عمیق یک دانشمند و پیگیری یک دولتمرد عمل نمود. اندیشه و عمل لنین برای تأمین صلح بین خلقها امروز هم رهنمون مطمئن برای کلیه پویندگان راه او و علی الخصوص حزب کمونیست اتحاد شوروی است.

اکثر محققین بورژوازی بارها ادعا کرده اند که نظریات لنین در باره صلح و جنگ منعکس کننده شرایط آغاز سده ما بوده است و دیگر دارای اعتبار امروزی نیست. آری مطمئناً آثاری از او وجود دارد که نسبت به ما متأثر از دوران گذشته اند و این جای تعجب نیست. تعجب در آن است که نتیجه گیریهای لنین چقدر واقعی و انسانی اند که امروز هم از اهمیت بزرگی برخوردارند و اصول کار ما را در عصر جدید تشکیل میدهند.

لنین درباره چه می نوشت و سخن میگفت؟

درباره اینکه جنگ یک بلای وحشتناک و خطر مهلکی برای زحمتکشان و تمام بشریت است. او مبارزه علیه جنگ نا عادلانه و توسعه گرانه را وظیفه طبقه کارگر و کمونیست ها و تمام انقلابیون میدانست. لنین اعلام خطر کرد که تکامل تکنیک نظامیگری به نابودی شرایط حیات جامعه بشری کشید و می شود<sup>(۲)</sup> آیا این نظریه درباره وضع موجود ما صادق نیست؟ آیا ما اعلام خطر او را در مورد عصر موشکها و اسلحه های اتمی حس نمی کنیم تا علیه آنها با هشجاری و پیگیری عمل نائیم؟ لنین می نویسد که امپریالیسم بر اساس طبیعت خود، نیروی محرک نظامیگری و تسلیحاتی و همچنین سبب اصلی جنگ ها است. آیا امروز هم اینطور نیست؟ آیا این امپریالیسم در درجه اول



امپریالیسم آمریکا نیست که بشریت و موجودیت او را با توسل به نیروی اتنی و پایگاههای فضائی با خطری که تاکنون وجود نداشته است تهدید می کند ؟

لنین میگفت که تنها سوسیالیسم و پیروزی کامل آن جنگ را از میان بخواهد داشت و قادر است بشریت را از مرگ در میدان های کشتار حفظ کند . طبیعی است که سوسیالیسم هنوز بقیاس جهانی پیروز نشده است و کسی هم نمیتواند زمان آنرا تعیین کند . ولی سوسیالیسم جهانی کنونی کهک سوم از جهان را فرا گرفته است از هم اکنون عظمت سنگر خود در علیه خطر جنگ با ثبات رسانده است و اوست که با یک سیاست بین المللی جدید و ارائه ابتکارات و پیشنهادات متعدد و تحقق آنان می تواند یک صحنه جدیدی از صلح واقعی را در تاریخ بشر بوجود آورد .

لنین در رساله های بعد از انقلاب اکبر نوشت که شرایط بین کشورها با سیستم های اجتماعی مختلف در جهان میتواند و باید یک زندگی صلح آمیز و یک همزیستی مسالمت آمیز باشد . او اعلام خطر کرد که امپریالیسم همیشه تلاش خواهد کرد تا همزیستی مسالمت آمیز را مختل کند و سوسیالیسم را با توسل به جنگ تضعیف نماید و نابود سازد . ولی از طرف دیگر امکان واقعی همزیستی مسالمت آمیز وجود دارد زیرا سوسیالیسم بطور روزافزون قادر به دفاع از خود است و در این دفاع از همبستگی و اتحاد نیروهای صلح دوست برخوردار است . علاوه بر این هر دولتی نهازمند به شرکت در میدان اقتصاد بین المللی است . در اردوگاه بورژوازمقتضاهای عمیقی وجود دارد که مواضع متفاوتی را نسبت به سوسیالیسم بوجود می آورد . آیا روند سالهای هفتاد پس از انقلاب اکبر بویژه دهه اخیر صحت این ارزیابی را نشان نداده است ؟

فعلیت نتیجه گیریهای لنین درباره صلح و جنگ گواه بر قدرت عظیم خلاق و رهنمون ده مارکسیسم - لنینیسم است .

## I

لنین می نویسد : " مسئله جنگ امپریالیستی ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ اساس سیاست تمام کشورهای جهان شده است و آن مسئله مرگ و زندگی برای میلیونها انسان است . انقلاب اکبر ما در آن جدیدی را در این زمینه در تاریخ جهان بوجود آورده است . " (۳)

در حقیقت دولت سوسیالیستی نیا نه تنها یک سیاست دموکراتیک و صلح عادلانه را اعلام کرد بلکه با موضع و عمل قاطعانه خود سهم شایانی را در پایان بخشیدن به کشتار خلقها توسط امپریالیسم ادا کرده است . . . . . کناره گیری انقلابی از جنگ جهانی امپریالیستی و افشا و برپیدن بساط کشتار انسانها توسط دو دسته از غارتگران سرمایه داری جهانی و این از طرف ما کاملاً انجام شده است . . . . . (۴) این اولین پیروزی طبقه کارگر بر نیروهای امپریالیستی - تجاوز - اولین پیروزی سوسیالیستی بر سیاست جنگی امپریالیستی است .

درخشش و شکوفایی انقلاب سوسیالیستی در سرزمین شوراهای سبب یکسلسله تغییرات عمیق و واقعی تاریخی در اقتصاد - اجتماع و سیاست گردید که سیمای جهان را از ریشه تغییر داد . در اینجا ما فقط مهم ترین آنها را می آوریم .

اولا : ترکیب و تناسب نیروها، میان دولت ها بکلی تغییر یافت . در واقع و بویژه در دهه اخیر یک استروکتور جدیدی از جامعه بین المللی پیدا شد که در آن سیستم مقتدر سوسیالیستی جای دارد که قاطعانه برای جلوگیری از جنگ با اسلحه هسته ای و یک صلح پایدار بین خلقها مبارزه میکند . اجزاء این سیستم را چندین دولت که از نوع استعمار رهایی یافته و اکنون مصمم در راه یک روابط بین المللی دموکراتیک و مستقل واقعی تلاش میکنند و یک سری از کشورهای سرمایه داری که از موضع پر طرفی و عدم شرکت در پیمانهای جهانی تبعیت می کنند و همراه با دیگر کشورها سیاست تجاوز و ماجرا - جوش را رد می کنند .

ثانیا : سیمای سیاست کنونی زندگی بین المللی از جهات دیگری هم نسبت به سیمای آن در آغاز سده حاضر تفاوت عمده یافته است . سیاست جهانی کنونی تنها توسط اراده و عمل دولتها تعیین نمیکردد بلکه در واقع نیروهای سیاسی اجتماعی با فعالیت روزافزون در تدریج آن شرکت دارند و آنها عبارتند از جنبش های کمونیستی ، دموکرات انقلابی ، سوسیالیستی ، سوسیال دموکراسی و اتحاد آنها هائی با سنگینیهای متفاوت و سایر نیروهای اجتماعی متعدد که علیرغم تفاوت های سیاسی - مذهبی و ایدئولوژیک خود برای جلوگیری از وقوع جنگ و برای تکامل یک رابطه بین المللی عادی و تمدن و برای همکاری صلح آمیز بین خلقها وارد صحنه شده اند .

آری شرایط نوینی در روابط بین المللی پدیدار گشته است . روابطی که طبیعتاً برای لنین ناشناخته بود ولی اعجاز انگیز است که لنین این تکامل نوین بین المللی را پیش بینی کرده است . یاد آور میشویم که لنین از ضرورت امکان تبدیل شدن سوسیالیسم به یک قدرت تعیین کننده سخن راند . او پیش بینی کرد که کشورهای مستعمره به یک عامل بسیار مهم در نبرد علیه تجاوز و سیاست برتری بسایر دولتها و نظامی تبدیل میشوند و فعالیت ضد امپریالیستی نیروهای وسیعی در اجتماع بلا مانع گسترش خواهند یافت . و این نظریات تنها آرزو نبودند بلکه نتیجه گیریهای هستند متکی بر تحلیل علمی و جوه اساسی تکامل اجتماعی و متکی بر تجزیه و تحلیل و جوهی که قبل از همه در نتیجه انقلاب کبیر سوسیالیستی بطور معتنا بسبب رشد کرده و یا تعمیق یافته اند .

طبیعی است تغییراتی که در جهان بوقوع پیوسته است بر شرایط مربوط به مسئله جنگ و صلح هم مؤثر بوده است . لنین در آن زمان از این فرض حرکت کرد که جنگ ها و جنگ های امپریالیستی اجتناب ناپذیرند و این نکته را بارها بیان کرده است . در عصر جدید که با دورانی که در پی آمد انقلاب اکبر آغاز شده است اوضاع جهان را تغییر داده است . امروز روشن است که با توجه به ترکیب

نیروهای حاضر در جهان میتوان از جنگ هسته ای جلوگیری بعمل آورد و این هم اکنون دیگر اجتناب ناپذیر نیست .

این نتیجه گیری است که متفکرین مارکسیسم - لنینیسم و همه جنبش کمونیستی در سالهای دهه پنجم و ششم بدان رسیده اند . هرگز تاکنون حفظ صلح و جلوگیری از جنگ باندازه امروز از ضرورت حیاتی و ابرام برخوردار نبوده است . و این منوط به پدیده های نوین دهه اخیر است . یعنی ناشی از انقلاب علمی و فنی است .

هنگامیکه انقلاب علمی و فنی پابصره وجود گذاشت تنها بخش نظامی بلکه در درجه اول و مآسافانه عرصه اسلحه های امحاء دسته جمعی را فراگرفت . لنین می نویسد : تکامل تکنیک نظامی بداتجا کشیده میشود که " جنگ چنان قدرت تخریبی پیدا میکند که مهار کردن آن ناممکن میگردد " لحظه این تسخیرناپذیری فرارسیده است . میخائیل گورباچف میگوید " در نتیجه تراکم اسلحه های هسته ای و تکامل آن ه بشریت فنا ناپذیری خود را از دست داده است . تنها زمانی که اسلحه های هسته ای نابود گردند میتوان بشریت را نجات داد . " (۱) و این وظیفه مهم دوران ما و پیش شرط اصلی حیات بشر است .

در تجزیه و تحلیل امکان و ضرورت جلوگیری از جنگ هسته ای مردم زیادی سخنان لنین را درباره نتایج کلافوزیش مورد توجه قرار میدهند که جنگ همان ادامه سیاست با وسیله دیگری است . و این نظریه را لنین ه از قرار معلوم ه فهمید و آنرا درست تشخیص داد . این نظریه او امروز هم معتبر است ؟ بنظر من پاسخ این سؤال باید کاملاً دیالکتیکی باشد .

در ابتدا جنگ هسته ای را که امپریالیسم آمریکا تدارک می بیند در نظر میگیریم . آیا این ادامه بلاواسطه همان سیاست ضد خلقی و تجاوزگرانه ه سیاست طلبانه ه سلطه گری جدید بر جهان و خط بطلان کشیدن بر سوسیالیسم نیست ؟ و این نه تنها ادامه بلاواسطه بلکه بخشی مستقیم آن سیاست است . هرگاه امپریالیسم تصمیم بگیرد برخلاف خرد انسانی چنین جنگی را آغاز کند ه آنگاه بدون تردید ادامه سیاست ضد انسانی و دیوانه وار خود را ب معرض تماشا گذارده است .

این بدان معنی نیست که در تأثیر متقابل جنگ و سیاست تغییری پیدا نشده است . تغییرات بسیاری بوقوع پیوسته است - و آنها هم تغییرات اساسی . مهمترین آن عبارت از آنست که با توسل به جنگ هسته ای هیچ هدف سیاسی بدست نیاید . در این رابطه باید گفت که جنگ هسته ای ادامه سیاست نیست . بنابراین موکداً باید گفت که جلوگیری از جنگ هسته ای و دفع آن از عرصه حیات اجتماعی دارای اهمیت حیاتی و وظیفه مهم و ضرور است .

II

همانطورکه معلوم است سنگ بنای سیاست خارجی سوسیالیسم را لنین فرمولبندی کرد . از این

دیدگاه فرمان صلح لنین دارای اهمیت اصولی است که نباید به آن کم بها داد . در این سند ولنتی جنگ سلطه گرانه و تجاوزگرانه برای اولین بار در تاریخ بشر بعنوان بزرگترین جنایت نسبت به بشریت ثبت شده است . و این تعریف و ارزیابی در عصر هسته ای ما دارای عالیترین درجه فعلیت است .

در فرمان صلح ه هدف سیاست خارجی سوسیالیسم فرمولبندی شده است ه یعنی رسیدن به صلح برحق دموکراتیک ه يك صلح بدون آنوکسی ( یعنی بدون تسخیر سرزمین های دیگران ، بدون پیوستن اجباری خلقهای دیگر بخود ) و بدون باج دهی . (۲) عبارت دیگر یعنی صلحی که بر اساس آن حق هر ملت برای تعیین آزاد سرنوشت خود معلوم شده است . آیا امروز این خواسته فعلیت قطعی ندارد ه وقتی که امپریالیسم آمریکا سرکوب حق ملتها را در تعیین سرنوشت خود قویحانه و تقریباً به اصول سیاست خود اعلام کرده است ؟

این فرمان صلح آمادگی سوسیالیسم را در احترام متقابل به حقوق و منافع دیگر کشورها بدون استثنا اعلام میدارد . در واقع این اصول فکره هسته طرح لنین را تکامل داده و نظام ساخته و شکل همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای با سیستم اجتماعی متفاوت عرضه شده است .

سرنجام فرمان صلح لنین نه تنها به حکومت ها بلکه به خلقها هم خطاب گردیده است . هنگامیکه لنین اصول صلح دموکراتیک را پیشنهاد کرد درست خطاب او به خلقها و تصورات و آید آل های آنان بود . وی با مراجعه مستقیم به زحمتکشان از آنها خواست که کمک کنند تا مسئله صلح بی پایان برسد (۱) و از ضرورت کمک به خلقها برای شرکت در امر صلح و جنگ سخن راند . (۲)

آری نه تنها جنگ ه بلکه صلح دموکراسی که بر اساس احترام به حقوق هر خلقی استوار باشد ه صلحی که با متحد دموکراتیک تحصیل شده باشد ه صلحی که در نتیجه پشتیبانی از پیوند اعمال سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی و توده خلقها تضمین شده باشد . اینست طرح لنینی در این باره . در حقیقت پلانقرم سیاست خارجی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیست همان ادامه و تعقیب و تکامل این طرح لنینی است که آزمایش خود را طی تاریخ بد رشتن پس داده است .

ایده لنین درباره روابط عادی بین المللی خود وسیله ای در دست احزاب کمونیست و کارگری و همچنین احزاب دموکراتیک انقلابی است ه ضرورت صلح ه همزیستی مسالمت آمیز حتی در جنبش سوسیالی دموکراسی هم طنین انداخته است . ایده لنین حتی در بین نیروهای اجتماعی و سیاسی که علی الاصول با سوسیالیسم و کمونیستها فاصله دارند و یا نسبت بانها حالت خصمانه ای دارند گسترش یافته است . مدینوسیله است که اصول اعلام شده از طرف انقلاب اکتبر از سال ۱۹۴۵ در اسناد سازمان ملل متحد درباره حقوق خلقها پذیرفته شده است . بطوریکه میتوان گفت که این اصول بیژان عادی روابط بین المللی امروزی تبدیل شده اند .

در این جریان نفوذ فزاینده سوسیالیسم ه نیروهای دموکراتیک و توده خلقها در تکامل بین -

الطبی منعکس است . این نفوذ هر اندازه قدرت نیروهای ترقیخواه اجتماعی بیشتر میشود ، قدرتشندتر میگردد . امروز دیگر قابل اثبات است که وسیعترین اقشار عمومی در تمام کشورهای دریافتند که همزیستی مسالمت آمیز بیک ضرورت حیاتی است و راه حل دیگری غیر از سیاست خارجی که کشورهای سوسیالیستی و کمونیست ها به خلقها پیشنهاد میکنند وجود ندارد .

بدون اغراق میتوان گفت پیشنهادات و ایده ها و ابتکارات مشخص که اتحاد شوروی و دیگر احزاب براد کشورهای سوسیالیستی و کمونیستها در مجموعه در دو سال اخیر ارائه داده اند ، نقش بزرگی داشته است . مطلب بر سر طرز تفکر سیاسی جدیدی است که با زمانه هسته ای مطابقت داشته باشد .

در واقع این تفکر سیاسی جدید چیزی جز تکامل خلاق تفکر فرمول شده توسط لنین در باره جنگ و صلح - اصول سیاست خارجی سوسیالیسم در شرایط زمانه هسته ای برای زنده ماندن بشر نیست . و این تفکر جدید بر مبنای ضد مارکسیسم - لنینیسم و دیالکتیک انقلابی آن استوار است . نقطه اتکای این تفکر جدید عبارتست از شناخت اینکه تضاد بین جنگ و صلح - تضاد بین هستی و نیستی بشریت در زمانه هسته ای بر سایر تضادها تقدم یافته است . طبیعی است که این بدان معنی نیست که تضاد اساسی سیاسی اجتماعی دوران ما ، یعنی تضاد بین سوسیالیسم و سرمایه داری از بین رفته است . این تضاد همچنان راه اصلی ترقی اجتماعی است ( و سهمین علت هم تضاد اصلی نامیده میشود ) . ولی تحت این شرایط بشریت نمیتواند بشری ترقی برود ، زیرا هستی خود را تا زمانی که تضاد بین جنگ و صلح حل نشده است ، به خطر میاندازد . تا همین موقع پیروزی سیاست صلح شرط ترقی تمام زمینهای فعالیت بشری گردیده است .

پهوند مقابل و وابستگی متقابل بشریت دیگر امروز طی بین الطلی شدن تولید و تبادل در تمام حیات اجتماعی ابعاد جدیدی پیدا کرده است . خطر نابودی عمومی در طی جنگ هسته ای و تراکم مسائل خاد جهانی مانند رفع عقب ماندگی اجتماعی و یا مسائل محیط زیست چنان تهدید آید آید که حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب برادر را باین نتیجه رسانده است که شرایط عینی شناخت وحدت بشر را بشاب یک حیات یکپارچه و روابط بین او و جامعه و طبیعت را اجباری کرده است و طبیعی است که انسان باید طرح یک سیاست واقع بینانه و مسئول را بپذیرد که با وضع واقعا فوق العاده ای که برای اولین بار در تاریخ بشر بوجود آمده است مطابقت کند .

مطلب بر سر سیاستی است که هدفش واقعیت دادن کامل و قطعی به همزیستی صلح آمیز بین دولت ها و خلقها است . سیاستی که بر اصل تعادل منافع خاص و عام استوار و برآورنده نیازها و خواستهها آید باشد . سیاستی که آینه را برای همه و هر کس تأمین کند . چنین سیاستی باید بر این اصل مارکس استوار باشد که مینویسد : " قانون اخلاقی و حقوقی که روابط بین انسانها را تنظیم میکند باید

به قانون اصلی بین ملتها تبدیل شود . (۱۱) میخائیل گورباچف در مسکو گفت که برای جهان بدون اسلحه هسته ای ، برای زنده ماندن بشریت باید به سیاست عرف اخلاقی انسانی عام خاتمه داد . (۱۲) جهت غالب در تفکر جدید این ایده است که باید فرق بین پراتیک سیاست و عرف اخلاقی انسانی عام را بر طرف ساخت .

حزب کمونیست اتحاد شوروی همراه با سایر احزاب براد کشورهای سوسیالیستی این ایده تفکر جدید را در پراتیک سیاسی و اعمال مشخص بیان میکنند . تمام پیشنهادات آنها با توجه به یک سری از نقطه نظریات اساسی توأم است : امنیت یک مسئله سیاسی است که باید با حربه سیاسی حل شود . مسابقه تسلیحاتی و غافلگیری آنی متقابل باید از طریق تقلیل تسلیحات و قبل از همه از بین بردن سلاح اتمی بر طرف گردد . نزاعها باید از طریق سیاسی و درشت نیز مذاکره رفع گردند . تأمین صلح و امنیت مسئله همه خلقها است و با تلاش همه آنها باید حاصل شود . سیاست تأمین امنیت باید حقوق و منافع قانونی تمام خلقها را کاملاً در نظر بگیرد . خلق سلاح باید شرایط تکامل را بوجود آورد - امنیت واقعی مشروط به همکاری عمیق و رشد یافته بین الطلی است که طبعاً حل مسائل جهانی را دربر بگیرد .

خط مشی حزب و دولت ما در قبال سیاست جهانی که در هفتاد و نین سالروز انقلاب کیهانگیر کمونیسم توسط کیهان مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی خطاب به مردم شوروی ابراز شده است عبارت است از خط مشی صلح دوست بگیر . برخورد ما به مسائل بین الطلی واقع بینانه و انعطاف پذیرانه است که در طی آن از تفکر سیاسی جدید الهام بگیریم . ما با ساجت در آن جهت فعالیت میکنیم تا دولتها در حول هزاره سوم زره هسته ای خود را بدور اندازند و اجازه تسلیحات فضا را ندهند و سرانجام آنها را روی زمین نابود کنند . (۱۲)

برنامه سیاست خارجی کنونی کشورهای سوسیالیستی برای اولین بار در تاریخ بشر در آنگونه پیشنهاد شد دیدگاههاست که حل تمام مسائل را دربر بگیرد و صلح را بطور مطمئن تأمین میکند و بیک سیستم تکامل یافته ای از حقوق برابر و منافع سود مند بین الطلی دست میدهد . مسائل مطرح شده عبارتند از مسائل نظامی - سیاسی - اقتصادی و انسانی و عبارت دیگر ما با مسائل بسیار وسیع و عام سروکار داریم که حل آنها نه تنها خطر جنگ هسته ای را برطرف میسازد ، بلکه شرایطی را ایجاد میکند که این خطر از نو سر باز نکند ، امری که حائز اهمیت بسیاری است .

III

دشمنان و دوستان سوسیالیسم کرارا سؤال میکنند که آیا برنامه پیشنهادی شما واقع بینانه است ؟ حتی برخی از آنان مدعی اند که آرزوی شما یعنی بر جهان بدون اسلحه هسته ای یک تخیل است - بشریت هرگز از اسلحه و حتی از اسلحه ابعاد دسته جمعی آزاد نخواهد شد .

ولی برنامه ما یک تخیل نیست. این یک حقیقت است که بشریت آن وظایفی را برای خود اختیار می نماید که عهده انجام آن برآید. امروز هم بشریت نه تنها برای خود وظیفه تعیین می کند، بلکه توان انجام آن وظایف را هم دارا جانی عاری از اسلحه هسته ای بوجود آورده و هرچند که حمل این وظیفه فوق العاده دشوار است - چرا؟ و این دشواری از چه چیز ناشی میشود؟

این دشواری ناشی از طبیعت جنگ طلب امپریالیسم است و این مهمترین دشواری است. امپریالیسم یک پدیده تضادین نیست. و آن دشواری بسادگی از ولع ذاتی امپریالیسم برای اعمال قدرت ناشی نمی شود. لنین بهترین تجزیه ماهیت امپریالیسم بشناخته سرمایه داری انحصاری چهار نوع عهده انحصار را تجزیه ساخت: انحصاری که ناشی از انحصاری کردن تولید بوجود می آید، انحصاری که ناشی از تسلط منابع خام است، انحصاری که از انحصاری شدن بانک ها صورت میگیرد و انحصاری که از سیاست استعماری پدیدار میگردد. امپریالیسم که بطور عمیق هم اکنون در ایالات متحده و سایر کشورهای سرمایه داری ریشه دوانده است ماهیتاً یک نوع جدید و خاصی از انحصاری امپریالیستی است. تمام سوداگری تسلیحات در استورکتور اقتصاد جامعه سرمایه داری - سهم هزینه تسلیحات و تراکم آن در اقتصاد سرمایه داری دولتی انحصاری و نقش قرار داد های تسلیحاتی برای تأمین سود سرمایه داری انحصاری همه حاکی از آنست که نظام دیگری کنونی (بخش صنایع نظامی آن) به یک بخش عظیم در زیربنای امپریالیسم امروزی بدل شده است - که لکن نظامی - صنعتی هم مرحله ای از انحصار شدن تولید و هم مرحله تکاملی امپریالیسم را نشان میدهد. به همین جهت است که مبارزه علیه امپریالیسم فوق العاده بفرنج است.

اما وقتی اوضاع را بدقت مورد توجه قرار دهیم و وضع بهیچوجه نا امید کننده نیست و وظیفه مربوط به آن قابل اجرا است. استعمار انحصاری هم (در زمان حیات لنین) به یک پایه اقتصادی امپریالیسم بدل شده بود. ولی امروزه سلطه استعماری در شکل قدیمی خود از بین رفته است و از آنها بطور کلی تنها چیزی که در دریای کشورهای آزاد شده باقی مانده است. این جزیره ها که دوران گذشته استعماری تنگ آور نیز بدون شک نابود خواهد شد. طبیعی است که امپریالیسم تلاش می کند تا مستعمره های خود را در شکل جدید - در شکل استعمار نوین تجدید کند و ولی این پدیده جدید دارای جزئیات تکاملی است که برای امپریالیسم مشکلات را همراه دارد.

سرنوشت انحصار استعمارگر امپریالیستی بوضوح نشان میدهد که مبارزه علیه امپریالیسم بشناخته یک انحصارگر امپریالیستی میتواند موفق آید باشد. در اینجا طرحهایی برای دگرگونی و برای اقتصاد صلح و غیره بسیار جالب اند. چیزی که نه تنها از طرف نمایندگان جنبش کارگری، بلکه از طرف بخش معینی از جهان سوداگر نیز گسترش می یابد. بنظر من مارکسیست ها باید توجه بیشتری بدان نمایند.

امپریالیسم یک پدیده بفرنجی است. امپریالیسم نه تنها یک عنصری از زیربنای است. بلکه

به جز آن زیادی یک عنصری از رویش امپریالیسم و سیاست اوست. مبارزه علیه پدیده رویشی کاملاً واقعی است. امری که مبارزه جنبش کارگری و جنبش دموکراتیک بعد از انقلاب اکثر تاکنون آنها باشناخته است. مهمترین چیزی که برای تضمین موفقیت مبارزه (هم در سطح رویشی و هم زیربنایی) باید بدست آید، عبارت است از تمرکز گسترده و سازماندهی تمام نیروهای که قادرند علیه امپریالیسم و جنگ بمخالفت برخیزند.

در وهله اول گسترش فعالیت ضد جنگ کمونیست ها و جنبش کارگری بمفهوم وسیع آن مطرح است. این کاملاً طبیعی است که در محافل مختلف جنبش کارگری بحث شدیدی بر سر میزان و نسبت بین مبارزه برای صلح بشناخته عالیترین هدف انسانی و مبارزه طبقاتی پروولتاریا، یعنی مبارزه برای آزادی اجتماعی جزایان دارد.

پاسخ باین سؤال را مارکس و انگلس و لنین داده اند. وقتی انسان آثار آنها را مطالعه می کند، متعجب میشود که آنها تا چه حد عمیق به ماهیت این پرسه تاریخی و آینده آن پی برده اند. ما یاد آور میشویم که مارکس و انگلس در زمانifest حزب کمونیست از آن سخن گفتند که وقتی کارگران خود را آزاد کنند تمام بشریت را آزاد کرده اند. بعد ها انگلس این فرمول را تغییر داده و آنرا حتی بسط ساخت. او نوشت که طبقه کارگر نمیتواند خود را آزاد کند تا وقتی که تمام جامعه را آزاد نکند. (۱) به عبار دیگر برای پایه گذاران دانش ما، آزادی بشریت بعنوان عالیترین هدف دور مبارزه طبقه کارگر در نظر گرفته شده است. هدفی که با مبارزه طبقه کارگر که از مرز خود هم فراتر می رود باید حاصل شود. در اینجا به کلمات انگلس اشاره میشود: "کمونیسم طبق اصول خود مافوق اختلاف بین بورژوازی پروولتاریا قرار دارد." و او اهمیت تاریخی این مطلب را نه تنها برای آینده، بلکه برای زمان حاضر هم شناختا است. کمونیسم میخواهد همین اختلاف را از بین ببرد. زیرا کمونیسم امر تمام بشریت است و نه تنها مختص کارگران. (۱۵)

جهت عهده آزادی بشریت و آزادی او از بلای جنگ بوده و بویژه امروز هم هست. این کاملاً قابل فهم است که برای مارکس و انگلس و لنین مهار کردن جنگ بشناخته یک بخش ارگانیک از مبارزه آزاد یخوها نه و طبقاتی پروولتاریا در نظر گرفته شده است.

پایه گذاران دانش ما بر این عقیده بودند که پیروزی قطعی برجنگ با پیروزی سوسیالیسم بدست می آید. این نظریه امروز هم به صحت خود باقی است. ولی امروز معلوم شده است که پیروزی بر سر جنگ هسته ای شرط بلاقید نه تنها برای آینده سوسیالیسم در قیاس جهانی، بلکه ادامه حیات بشری بطور کلی است. از طرفی قدرت سوسیالیسم و جنبش کارگری آنقدر نیرومند است که بطور واقعی وظیفه مبارزه علیه خطر هسته ای را تعیین و آنرا مهار کند.

آیا این بدان معنی است که در شرایط کنونی وظایف مبارزه طبقاتی و مبارزه اجتماعی اهمیت خود

را از دست داده و بیگانه شده اند؟ بهیچوجه [ احزاب برادر ترحم و دگرگانه ها را رهنمود خود قرار داده اند. طبقه کارگر بیگانه با مبارز پیغمبر برای آزادی اجتماعی زحمتکشان، در صدم قدم مبارزه برای تأمین اولین حق انسان یعنی حق حیات قرار دارد. هر دو جهت این ترحم بافته شده اند. یکی را از دیگری باز کردن عملاً غیرممکن و از نقطه نظر ثنویک غلط است.

طبقه کارگر آزادی اجتماعی را نمیتواند بدست آورد. اگر از جنگ جهانی جلوگیری بعمل نیاورد و در مبارزه برای جلوگیری از جنگ نمیتواند پیروز بگردد. بدون اینکه صدم برای حقوق اجتماعی خود که سابقه شملحاتی آنها محدود کند و برای حقوق سیاسی خود که توسط سیاست تجار و زکرائسه و نظامیگری امپریالیسم سرکوب میشود. مبارزه برنخیزد.

بنا بر این اولین و بزرگ مرحله دوران کنونی ما است که برای اولین بار وظایف انسانی و دموکراتیک عام اجتماعی طبقه کارگر تا این حد بیکدیگر نزدیک شده اند و از جهات متعدد دی - قبل از همه - جلوگیری از جنگ - با هم جوش خورده اند و این یک وضع واقعا بیگانه ای است. مفهوم سیاسی آن عبارت از اینکه اکنون تنها شانس و فرصت دست داده است تا ائتلاف جهانی واقعی از تمام نیروهای واقع بین و عاقل و طرفدار نجات حیات بشریت بوجود آید. تشکیل چنین جبهه ای شرط مقدم برای حل انسانی ترین و دموکراتیک ترین وظایف طبقاتی برای جلوگیری از فاجعه هسته ای است.

مشخصه عصر ما در این است که بشریت شاید برای اولین بار در تاریخ خود آغاز تشخیص یکپارچگی واقعی از سر نوشت و هستی خود را بعنوان یک واحد هستی نموده است و این در او یک توان عظیمی را برای بقا خود ایجاد میکند. گرد هم آیی در سکو برای یک جهان بدون اسلحه هسته ای. برای زنده ماندن بشریت تجلی کرد. تشخیص اینکه بقا ممکن و ضرور است. راه خود را بیشتر و بیشتر باز میکند. این تفکر جدید در محافل و سمیناری از افکار عمومی جهان امروزی نفوذ میکند.

لنین مطالب زیادی درباره پاسیفیسم نوشته است و نظریه اش در این زمینه مشخص بود. او محتوای مثبت پاسیفیسم علیه جنگ را شناخت و ولی در عین حال میدید که روحیه پاسیفیستی میتواند اغلب توسط محافل مملکت پرستی مورد سوء استفاده قرار گیرد و آگاهی رزمجویانه ضد جنگ توده ها را کند نموده تلاش و وسائل انقلابی آنان علیه جنگ را تضعیف نماید.

امروز که خطر این وجود دارد تا جنگ هسته ای بتواند واقعا به یک فاجعه کشنده شود. محتوای مثبت پاسیفیسم به محتوی عمده تبدیل شده است. تصادفی نیست که محافل امپریالیستی که قبلا بیعمل نبودند تا به طرفداران نظریه پاسیفیستی چشمه زنی کنند و اکنون علی الاصول این گونه نظریات را یکدمت ورد میکند. بجز در حال حاضر که در نتیجه فعالیت سیاست خارجی سوسیالیستی ترحم خطر نظامی از طرف شرق و حتی ترحم مسئولیت مساری و نفوذ خود را آشکارا تا حد زیادی از دست داده است.

پاسیفیسم امروزی. حتی اگر در نظر گرفته شود که برخی از هواداران آن مرد هستند ( سردید برخی از آنان در اینکه بقاوت مسلحانه خلقها علیه امپریالیسم قانونمند است) یک نیروی است که در زنده ماندن بشریت مؤثر است. و این نکته ایست که کمونیست ها در رابطه خود با پاسیفیست ها علیرغم تفاوت های ظریف نظریاتشان در نظر میگیرند.

بر حسب وسعت و تنوع جنبش کنونی طرفداران زنده ماندن بشریت. باالطبع وظایف متعدد دی برای شرکت کنندگان در آن بوجود میآید. بدون اینکه هیچکدام از آنان مواضع ماهوی خود را از دست بدهند. منافع مشترک عمده آنان را نه تنها باید حس کرد. بلکه باید تضمین هم نمود. باید علیرغم مشکلات سیاسی و بیش از آن وجود رقابت ایدئولوژیک. کار دسته جمعی برای یک هدف عالی برآورد. اختراع مشترک و وظیفه عام انسانی ما را به مبارزه بزم و عمل و پیروزی بر نابودی هسته ای جهان هشدار میدهند.

لنین میگوید: "پایان دادن به جنگ. برقراری صلح میان خلقها و قطع غارت و زورگوشی - اینست ایده آل و آرمان واقعی ما". (۱)

برای اینکه این آرمان حاکم شود احزاب کمونیست و احزاب کارگری نبرد برادران نموند آگاهانای همیشه میبرند.

- ۱- و. ای. لنین و مجموعه آثاره جلد ۲۷ ص ۴۹۲.
- ۲- همانجا ص ۴۲۰.
- ۳- همانجا جلد ۳۳ ص ۳۵.
- ۴- همانجا ص ۹۳.
- ۵- ن. ک. کروفسکیا، این است لنین و نگاه انتشاراتی دیتس، ۱۹۶۶ ص ۶۸/۶۷.
- ۶- "نویس دیچلاند" ۱۷ فوریه ۱۹۸۷.
- ۷- و. ای. لنین و آثاره جلد ۲۶ ص ۲۴۰.
- ۸- همانجا ص ۲۳۹.
- ۹- همانجا ص ۲۴۲.
- ۱۰- همانجا.
- ۱۱- کارل مارکس و فریدریش انگلس و آثاره جلد ۱۶ ص ۱۳.
- ۱۲- "نویس دیچلاند" ۱۷ فوریه ۱۹۸۷.
- ۱۳- "نویس دیچلاند" ۱۴/۱۵ مارس ۱۹۸۷.
- ۱۴- کارل مارکس و فریدریش انگلس و آثاره جلد ۲۱ ص ۳۵۷.
- ۱۵- همانجا جلد ۲ ص ۵۰۵.
- ۱۶- و. ای. لنین و آثاره جلد ۲۱ ص ۲۹۲.

## پروسه دگرگونسازی در عرصه مناسبات اقتصادی اتحاد شوروی با کشورهای دیگر

ولا دمیر کامنتسوف  
عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی  
معاون رئیس شورای وزیران اتحاد شوروی

در کشور ما کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی در پلنوم آوریل ۱۹۸۵ خود استراتژی  
تسریع رشد اقتصادی - اجتماعی جامعه شوروی را تصویب کرد. در اسناد و مدارک کنگره ۲۷ حزب  
کمونیست اتحاد شوروی و پلنوم ژانویه کمیته مرکزی در سال ۱۹۸۲ جوانب تشریح آن به تشریح مورد  
بررسی واقع شد. از آن هنگام این استراتژی راهنمای تحول در مجموعه سیستم اقتصادی و از جمله  
در سیستم برنامه ریزی و سازماندهی مناسبات اقتصادی خارجی ما است.  
در کنگره از آن سخن گفته شد که، روابط، متقابل سودمند اقتصادی با دیگر کشورها باید در  
مقیاس وسیع و بانگش به آینده، پایه گذاری شوند. برای رسیدن باین منظور، تصمیمات مهمی  
بتصویب رسید که مبنای بازسازی مکانیسم روابط اقتصادی خارجی ما را تشکیل میدهد\*.

\* پیش از هر چیز منظور تصمیمات کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و شورای وزیران اتحاد  
شوروی درباره "تدابیری جهت تکمیل سازی هدایت مناسبات اقتصادی خارجی" و درباره  
"تدابیری جهت تکمیل سازی هدایت همکاریهای اقتصادی و علمی - فنی با کشورهای سوسیالیستی"  
(اوت ۱۹۸۶) است. همچنین بیانیه های ارگان رهبری بالاترین شوراهای اتحاد شوروی  
درباره "مسائلی که به پایه گذاری و فعالیت کارخانجات مشترک، اتحادیه ها و سازمان های  
بین المللی با شرکت سازمانها، شرکتها و ارگانهای رهبری اتحاد شوروی و کشورهای خارجی در  
سرزمین اتحاد شوروی، مربوط میشود" (ژانویه ۱۹۸۷)، همچنین تصمیمات شورای وزیران اتحاد  
شوروی درباره "چارچوب تاسیس و فعالیت کارخانجات مشترک، اتحادیه ها و سازمانهای بین المللی  
اتحاد شوروی و سایر کشورهای عضو شورای همکاری اقتصادی در سرزمین اتحاد شوروی" و درباره "چارچوب  
تاسیس و فعالیت کارخانجات مشترک با شرکت سازمانهای شوروی و شرکت های کشورهای سرمایه داری  
و در حال توسعه در سرزمین اتحاد شوروی" (ژانویه ۱۹۸۷).

چرا نگرشی نوین لازم است؟

در زندگی جامعه شوروی تغییرات مهمی در شرف وقوع هستند. پروسه نوسازی کلیه شراینها  
جامعه را - بخشهای اقتصادی، سیاسی - اجتماعی، اجتماعی و روانی - در بر گرفته است. پروسه  
دگرگونسازی که مورد پشتیبانی تمامی خلق واقع شده است، در حال تعمیق و شتاب گیری است.  
ما باین واقعیت مواجه هستیم که، پدیده رکود که بر مجموعه اقتصاد ملی اتحاد شوروی  
تاثیرات نامطلوبی برجای گذاشته بود، در بخش اقتصاد خارجی نیز موجود بوده است. حجم،  
ساختار و اشکال بازرگانی خارجی ما، روابط علمی - فنی و تولیدی ما در تضاد با وظایف تشدید رشد  
اقتصاد کشور و شتاب بخشیدن به ترقیات علمی - فنی، قرار گرفت. همچنانکه در کنگره ۲۷ تاکید  
شد، مسئله آنستکه صادرات را از سنگبری صدور مواد خام رها سازیم و در آن سهم محصولات  
واسطه ای را افزایش دهیم. با اجرای وظیفه م توسعه موثر مناسبات اقتصادی خارجی، کوشش  
ما بر توجه به اولویتها در این زمینه، سمت دهی آن در مسیر ترقیات علمی - فنی و استفاده هر چه  
بیشتر از آن برای حل مسائل اجتماعی متمرکز میشود.

سهم اتحاد شوروی در بازرگانی جهانی همطراز با سطح و نیازهای رشد کشور نیست. تا  
بحال از امکانات صادرات صنایع تبدیلی ما، پیش از همه صنایع بخش مکانیک، استفاده کمی بعمل  
می آید. گذار به همکاریهای همه جانبه علمی - فنی و تولیدی به گندی صورت می گیرد. ما در  
شرایطی شاهد این واقعیات هستیم که روابط بین المللی اقتصادی، امروز تحت نفوذ پیشرفت های  
علمی - فنی در حال دگرگونی است.

غلبه بر گرایشات منفی در اسرع وقت خصوصا از آنجهت حائز اهمیت فراوان است که روابط  
اقتصاد خارجی برای زندگی اقتصاد ما سال بسال اهمیت بیشتری کسب می کند. این يك پروسه  
عینی است که در چارچوب قانونمندی عام رشد نیروهای مولده است. در ربع قرن گذشته بیملان  
بازرگانی خارجی اتحاد شوروی در شرایط افزایش قیمتها در بازار جهانی به پنج برابر افزایش یافته  
است. تنها در برزنامه پنجساله سابق (۱۹۸۵-۱۹۸۱) بر میزان آن ۱/۵ برابر افزوده شد.  
است. پرو واضح است که در این شرایط، برخورد کیفیتا نوینی به سیستم فعالیت های اقتصادی خارجی و  
متناسب با آن اشکال و روشهای سازماندهی آن ضروری است. در حالیکه در گذشته - نسبت به  
ابعاد اقتصاد ما - با بیلان نسبتا اندک بازرگانی خارجی، سیستم وزارت بازرگانی خارجی اتحاد  
شوروی توانست در بازارهای خارجی بطور موثر به فعالیت بپردازد، لکن امروز جداسازی صنایع  
ما از بازرگانی خارجی مانعی جدی بر سرهم گسترش مناسبات اقتصادی خارجی کشور و هم افزایش  
شخصی آنست. من مایلیم به يك نکته دیگر نیز اشاره کنم: در شرایط انقلاب علمی - فنی،  
اهمیت مناسبات اقتصادی خارجی يك کشور را دیگر نمی توان صرفا بطور کمی ارزیابی کرد. (مثلا

بمیزان سهم آن در درآمد ملی آن کشور). مناسبات اقتصادی متقابلا سود مند با طرفهای خارجی می‌توانند، حتی هنگامیکه حجم آن بزرگ نیست، بر رشد بخشهای مجزائی، و در نتیجه بر رشد تولید در مجموع و رشد مجموعه اقتصاد تاثیر زیادی داشته باشند.

اهدائی که امروز اتحاد شوروی در شرایط پیشروی روند دگرگونسازی در فعالیتهای اقتصاد خارجی دنبال میکند کدامند؟ اولاً ما باید به این هدف دست یابیم که، سنگبری، اشکال و روشهای این فعالیتهای در آینده هر چه بیشتر پایه علمی داشته باشند، و از مناسبات بین‌المللی بطور فعالانه بجا به عامل مهمی در ارتقای سطح علمی - فنی و کیفیت محصولات خودمان بهره گیریم. وظیفه دوم (که بطور ارگانیک از اولی ناشی میشود و حتی وسیله حل آنست) سهم کردن تولید کنندگان و طراحان بلاواسطه - اتحادیه ها، کارخانه ها و انستیتوها - در روابط اقتصاد خارجی، از همین بردن صنعت از بازرگانی خارجی است.

چگونه می‌توان برتریهایی سوسیالیسم را بهتر بظهور رساند؟

بمبارت دیگر مسئله آنست که برتریهایی سیستم اقتصادی سوسیالیستی و پیش از همه برنامه ریزی را، که بنا به ارزیابی کمیته مرکزی حزب در پلنوم ژانویه در این اواخر بطور غیرمتر از آن بهره برداری میشد، بهتر تحقیق ببخشیم.

سپردن حقوق همه جانبه به اتحادیه ها، کارخانه ها و انستیتوها در تحقق مناسبات اقتصاد خارجی، تبلور روند گسترش دیکراسی در مجموعه عرصه های اجتماعی و اقتصادی جامعاً اتحاد شوروی است که هم اکنون در جریان است. در فعالیتهای اقتصادی به آنان استقلال عمل بیشتری داده شده است. این مطلب در قانون جاری اتحاد شوروی درباره کارخانه های دولتی (و بسا اتحادیه ها) قید شده است و طرح این قانون هم اکنون برای بحث و بررسی در دسترس مردم قرار گرفته است. این قانون اصل مرکزیت را در حل مسائل بنیادی اقتصاد کشور بجا به یک مجموعه یکپارچه تعمیق میکند. در ضمن در نظر گرفته شده تاروشهای سازماندهی اقتصاد، حسابداری کامل اقتصاد و خود کف سازی تقویت شود و بر پایه مناسبات بین ارگانهای دولتی با آنان که بدقت مشخص گردیده، پایه های دیکراسیک هدایت و خودگردانی کارخانه ها گسترش یابد. طرح قانونی همچنین منعکس کننده نقش جدیدی است که واحد های اقتصادی در مناسبات اقتصاد خارجی ایفا می کنند.

برای حل مسائل مشروحه در زمینه دگرگونسازی فعالیتهای اقتصاد خارجی چه تدابیر شخصی در نظر گرفته شده اند؟

پیش از همه سازماندهی هدایت این بخش کامل خواهد شد. در شورای وزیران اتحاد

شوروی یک کمیسیون دولتی درباره اقتصاد خارجی تشکیل شده است. این کمیسیون کارهای وزارتتظها، ادارات و انستیتوهایی را که با کشورهای خارجی دارای روابط اقتصادی - بازرگانی علمی - فنی و همچنین ارزی و مالی هستند هماهنگ می کند. این کمیسیون در کلیه مسائلی که به روابط اتحاد شوروی با طرفهای خارجی و رسیدگی به تحقق تصمیمات اتخاذ شده مربوط میشود مسئول است.

از سال ۱۹۸۷ پیش از ۲۰ وزارتخانه و اداره و همچنین ۷۵ اتحادیه و کارخانه بزرگ حق دارند که معاملات واردات و صادرات خود را به تنهایی انجام دهند. بر این اساس در وزارتخانه ها و ادارات سازمانهای بازرگانی خارجی و همچنین در اتحادیه ها و کارخانجات بر پایه حسابداری اقتصادی شرکتی فعال در بخش بازرگانی خارجی بوجود آمدند. این تصمیم بی شک مدتهاست که در حال شکل گیری بود. بسیاری از کارخانجات ما بخشهای کتبی از محصولات خود را به صادرات اختصاص داده اند. در اولین کارخانه ساعت سازی مسکو، اس. ام. کیروف، در حال حاضر ۶۰٪ و تا سال ۱۹۹۰، ۹۰-۸۰ درصد محصول بخارج صادر خواهد شد. در نتیجه داشتن ارتباط مستقیم با بازارهای خارجی برای واحدهای اقتصادی امری حیاتی است. ما پیش بینی می کنیم که حدود ۲۰٪ معاملات صادرات و واردات از طریق سازمانهای بازرگانی خارجی که از سوی کارخانجات ما بوجود آمده اند و مستقیماً بر بازار جهانی تاثیر می گذارند انجام میشود، و این در بخش تاسیسات و ماشین آلات از ۴۰٪ هم تجاوز خواهد کرد. بیش از ۶۵٪ تجهیزات و ماشین آلاتی که بنظر صادرات تولید میشوند از این پس توسط تولید کنندگان بطور مستقیم بخارج صادر خواهد شد.

برنامه ریزی فعالیتهای اقتصادی خارجی نیز دگرگون شد؛ سیستم شماره گذاری و نظم دهی برای طرح ریزی برنامه ها مورد بررسی مجدداً قرار گرفت. از این پس ارزیابی نتایج فعالیتهای اقتصادی نه فقط بعهده وزارتخانه ها، ادارات و اتحادیه های بازرگانی خارجی، بلکه همچنین بعهده اتحادیه ها، کارخانجات و انستیتوهایی که حق ورود به بازار خارجی را کسب کرده اند و در نتیجه ارز خارجی بدست می آورند، خواهد بود. از این به بعد برنامه های سالانه و پنجساله حاوی بخش ویژه ای خواهد بود، که در آن تمامی فعالیتهای بازرگانی خارجی، رشد همه پهنی اقتصادی سوسیالیستی و تصمیماتی که به برنامه وسیع ترقی علمی - فنی کشورهای عضو شورای همکاری اقتصادی مربوط است بطور خلاصه بیان شده است.

نتایج فعالیتهای اقتصادی خارجی در نتایج کلی کار واحدهای اقتصادی جداگانه بطور کامل مورد توجه قرار خواهد گرفت و بلاواسطه به صندوق محرکهای اقتصادی سرازیر خواهد شد. فعالیتهای صادراتی و وارداتی اتحادیه ها، کارخانجات و انستیتوها بر اساس قیمتتهای واقعی

قراردادها سنجیده خواهد شد. قیمت آنها به رهنل اتحاد شوروی محاسبه خواهد شد و البته با ضرب ارزی مخصوص، و آن بطوریکه با آوری صادرات، سطح فنی و کیفیت محصولات به تناسب نیاز بازار جهانی تقویب و ازسوی دیگر واردات کالا های غیرمعقول تجدید گردند.

بدین ترتیب تاثیرگذاری بر بازارهای خارجی به جز لایفنگ مجموعه فعالیت های اقتصادی اتحادیه ها، کارخانه ها و انستیتوها تبدیل خواهد شد. این امری است طبیعی، چرا که اقتصاد یک مجموعه یکپارچه است. دوستی این طرز برخورد هم اکنون در پراوتیک یکسری از کشورهای جامعه سوسیالیستی تأیید شده است.

ملاقات اقتصادی تولیدکنندگان در رشد صادرات و نوسازی پایه فنی آن بدین شکل تا این میگرد که آنها صاحب ارز خارجی میشوند و این از طریق کسب پرداختهای - بایدار و درآمدت - از راه فروش کالا های مرحله نهائی تولید و انجام خدمات و همچنین بوسیله تحویل کالاهائی که بر پایه همکاریهای چند جانبه تولید میشوند و از راه فروش امتیازات، میسر میگردد. صادرکنندگان بغیر از بخش اندکی که به وزارتخانه های مربوط به بخش خود می پردازند، مالک بی چون و چرای این درآمدها هستند.

واردات ماشین آلات، تجهیزات، مواد مورد نیاز و سایر کالاها برای مدرنیزه کردن تولید از لحاظ فنی، برای تحقیقات، کارهای تولیدی و غیره توسط سازمانها بهمین ترتیب با ارزهای متعلق بخود و یا به قرض گرفته صورت می پذیرد.

مسئولیت اقتصادی جهت رعایت برنامه های صادرات و انضباط در برخورد با قراردادها بهتر و بیشتر میشود. در صورت عدم انجام وظایف برمهده گرفته شده باید خود از منبع ارزهای کسب شده ضررهای پیش آمده را متقبل شوند.

کشورهای برادر در درجه اول هستند

ما به روابط یا سایر کشورهای سوسیالیستی اهمیت خاصی قائل هستیم. این بخصوص در مورد کشورهای عضو شورای همکاری اقتصادی صادق است که سهم مبادلات بازرگانی آنها با اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۵ بالغ بر ۵۰٪ بود. رشد درجه اول همکاریها با این کشورها - بمانند یک وظیفه سیاسی و تمام دولتی مهم تلقی میشود. برای تعمیق و کمک به این روابط یکسری تدابیر همه جانبه بتصویب رسیده است.

در بخش برنامه ریزی بنویزه، تغییرات اساسی در نظر گرفته شده است. ما وزنه اصلی رادار اجرای اشکال جدید و مترقی تر همکاریها بین اتحادیه ها، کارخانه ها و انستیتوهای اتحاد شوروی با کشورهای برادر سوسیالیستی و ایجاد پیش نیازهای لازم سازمانی و اقتصادی برای آنکه

این همکاریها بر پایه حسابداریهای همه جانبه اقتصادی و همکاریهای متقابل سودمند عمل کنند، قرار داده ایم.

هم اکنون چارچوب رشد روابط اقتصادی خارجی اتحاد شوروی با کشورهای عضو شورای همکاری اقتصادی تا سال ۲۰۰۰ طرح ریزی میشود. در این زمینه ارگانهای مرکزی برنامه ریزی وزارتخانه ها و ادارات بر این عقیده اند که، در تمامی سیستم این همکاریها بر پایه همپوشندی علمی - فنی و اقتصادی یک چرخش واقعی باید رخ دهد. توجه ویژه به جستجو در راه حلال مهمترین مسائل اقتصادی و فنی، تنظیم جهات یک پروژه تخصصی شده بنفع طرفین، گذار از روابط عمدتاً بازرگانی به همکاریهای عمیق تولیدی.

یک وسیله بسیار مهم همکاریهای موثر و باثبات، تبادل بهترین تجربیات و کمکهای متقابل برای وارد کردن و تسلط بر تکنیک جدید و تکنولوژیهای نوین، بین اتحادیه ها، کارخانجات و انستیتوهای کشورهای برادر خواهد بود. رشد این قبیل مناسبات باید سبب اجرای برنامه های وسیع ترقی علمی - فنی، ارتقای با آوری کار و مدرنیزه کردن اقتصاد کشور شود. روابط مستقیم باید کمک کند تا از امکانات بهتر استفاده شود، از منابع بهتر صرفه جویی شود، تولید محصولات، از لحاظ تکنیکی و کیفیت در سطح استاندارد های جهانی، افزایش پیدا کند و وابستگی به واردات از کشورهای سرمایه داری کمتر شده و بسوی ناپودی رود. ازسوی اتحاد شوروی به طرفهای بین المللی همکاریهای تولیدی و علمی - فنی این حق داده میشود تا مستقلاً و بدون واسطه تمامی مسائل در رابطه با اینگونه اشکال همکاری متقابل را حل کنند. آنها می توانند جهات و اهداف مشخص همکاری را مشخص کنند، کارخانه ها و انستیتوهای کشورهای عضو پیمان همکاری اقتصادی را بدلبخواه بمانند به طرف متقابل همکاری برگزینند و با آنها زبان مشترک و ایجاد تبادلات متقابل در چارچوب همکاری را توافق کنند. تبادلات محصولات، نمونه ها، تجهیزات، مواد مورد نیاز و غیره و همچنین تبادل نتایج کار که به همکاریها و رشد تولید کمک می کنند می توانند از سوی واحد ها اقتصادی به تنهایی یا بتوسط سازمانهای بازرگانی خارجی انجام گیرد. طرفهای معاملات این امکان را پیدا می کنند تا دستگامها، ماشین آلات و تجهیزات را قرض دهند یا قرض بگیرند، سفارشات جهت ساختن و تحویل کالا های مورد نیازشان به طرفهای خود در اتحاد شوروی بدهند و برای این منظور منابع مادی و بروشورهای فنی توضیحی ارائه دهند.

کارخانجات خود درباره موضوع تحقیقات و آزمایشات برای تولیدات و آزمونهایی که مشترکاً با سازمانهای متعلق به کشورهای عضو پیمان همکاری اقتصادی انجام میدهند تصمیم می گیرند. از این جمل می توان از تشکیل گروههای متخصص و علمی مشترک، تبادل بروشورهای علمی - فنی، بجز اختراعات و اکتشافات و know-how، و همچنین کمک متقابل در تربیت کادرها نام برد.



اتحادیه ها، کارخانجات و انستیتوها این حق را دارند تا بقرارداد ملاحظاتی توافق کنند و قرارداد های اقتصادی امضاء کنند و قیمت قطعات ساخته شده در چارچوب همکاری و همچنین خدمات ارائه شده را خود با طرف خود توافق کنند. در این رابطه مسلم است که قیمت اینگونه قطعات باید متناسب با قیمت محصولات نهایی باشند که آن نیز متناسب با اصول قیمت گذاری در بازرگانی متقابل کشورهای عضو پیمان همکاری اقتصادی تعیین می شود.

روبل هایی که در این معاملات به خزانه واحد ها واریز میشوند و در حسابهای ارزی آنها شده میشوند بهیچ روی بلا استفاده نمی مانند. آنها علاوه بر اهداف عنوان شده، برای خرید کالاها صنعتی، ادوات فنی پزشکی، لوازم خانگی و فرهنگی، اجناس ورزشی و سایر کالاها که در لیست کالاهایی که از سوی دولت تقسیم میشوند نیستند، از کشورهای برادر استفاده میشوند.

### کسب کارخانه های مشترک

بنظر ما یکی از اشکال مرفی گردآوری امکانات علمی - فنی و تولیدی برای حل مسائل علمی روز، و خصوصا وارد کردن و تسلط بر تکنیک جدید، ایجاد کارخانجات مشترک سوسیالیستی، اتحادیه ها و سازمانهای بین المللی است. کارخانجات مشترک بر پایه اموال مشترک طرفین ایجاد خواهند شد. در صورتیکه اتحادیه ها و سازمانهای بین المللی بر پایه بقای مابیطرفی ملی ایجاد میشوند و طرفین بر پایه برنامه های مورد توافق و مشترک عمل میکنند.

بر طبق قانون، شرکتهای مشترکی که در کشور اتحاد شوروی عمل کنند، تابع قوانین اتحاد شوروی، استانداردهای اجتماعی و شغلی خواهند بود که اتباع اتحاد شوروی نیز تابع آنهاند. این کارخانه ها بر پایه حسابداری همه جانبه اقتصادی، کسب مستقل وسائل کار و خود کفائی مالی کار خواهند کرد. کشور شوروی به طرفین خارجی تضمین می کند که سهم سود آنان پرداخت خواهد شد و در صورتیکه کارخانه منحل گردد یا یکی از طرفین خود را کنار بگذرد سهم طرف دیگر به او پرداخت خواهد شد.

شیوه کار اتحادیه ها و سازمانهای بین المللی، از جمله شیوه کسب درآمد آنان با مذاکره و توافق طرفین تعیین می گردد. اگر لازم است آنها می توانند بخشی از دارایی های خود را رویهم گذاشته و ارگانهای رهبری مشترک بوجود آورند.

اتحادیه ها، کارخانجات و انستیتوهای ما بواسطه تصمیماتی که در رابطه با هدایت روابط اقتصادی خارجی در اتحاد شوروی گرفته شده است دارای اختیارات مشابهی نظیر آنچه در مورد واحدهای اقتصادی کشورهای برادر وجود دارد هستند و در برخی مواضع مشخص، کارخانجات اتحاد شوروی دارای امکانات وسیعتری هستند.

ما برای توافقنامه های دو جانبه دولتی که اتحاد شوروی در نوامبر ۱۹۸۶ بهنگام ۴۲مین جلسه کشورهای عضو شورای همکاری اقتصادی در بخارست با بلغارستان، مجارستان، جمهوری دیمکراتیک آلمان و چکسلواکی - و چندی قبل از آن با لهستان - درباره توسعه روابط مستقیم و تشکیل سازمانهای اقتصادی مشترک، امضاء کرد، اهمیت زیادی قائلیم. این اسناد حساسی و شرایط مورد توافق برای انجام این نوع همکاریهاست.

هم اکنون کشورهای عضو شورای همکاری اقتصادی این توافقنامه را فعالانه بعمل آورند. بدین ترتیب پیش بینی میشود که در آینده نزدیک تعداد اتحادیه ها و سازمان های بین المللی تا ۸ عدد افزایش پیدا کند. همچنین ایجاد حدود ۳۰ کارخانه مشترک در دستور روز قرار گرفته است.

بدیهی است، مسائلی که در این مقاله شرح آن رفت هنوز حل نشده اند. در تحقیق اهدای امان بی شک مشکلاتی وجود دارد. خصوصا مسئله قیمت گذاریها و کارمزدها از آن جمله اند. ولی طرفهای ما در کشورهای عضو شورای همکاری اقتصادی و ما دارای اهداف اساسی مشترک هستیم و این بسیار مهتر از اختلافهای موجود است. اشکال، روشها و محل های مشخص و بسیار مرحله نوبت همکاری در حال توسعه، تجارب کشورهای برادر را، که کارآیی آنها در عمل بشوئی رسیده است، فنی تر ساخته اند. تبادل تجارب یکی از عناصر جایگزین ناپذیر روابط بین خلقهای جامعه سوسیالیستی است و ضمن توسعه و فزونی بیشتر تئوری و پراتیک سوسیالیسم است.

### متناسب با اصل رعایت منافع طرفین

تصمیماتی که اتحاد شوروی در مورد درگونساختن فعالیت اقتصاد خارجی خود اتخاذ کرده است، تاثیر خود را بر کشورهای دیگر - کشورهای در حال توسعه و کشورهای صنعتی در حال توسعه - نیز می گذارد. آنچه که به روابط با آنها مربوط میشود، مطلب جدید خصوصا ایجاد کارخانجات مشترک در سرزمین اتحاد شوروی است.

این چنین همکاری بنظر ما امکانات بسیاری بوجود می آورد. کمک خواهد کرد تا مناسبات متقابل سود مند اقتصادی بر پایه اهداف طولانی مدت گسترش و تحکیم یابد. همزمان کمک خواهد کرد، تاقضای سیاسی بهبود یابد، از برتریهای تقسیم کار بین المللی بهرمان بهتری استفاده شود، توانائی صادراتی اتحاد شوروی بیشتر شود، ترقی علمی - فنی شتاب پیدا کند و محصولات بسیار ارزش عرضه شده توسط بازار بیشتر و بهتر شوند.

در مورد ایجاد کارخانه های مشترک با شرکتهای کشورهای صنعتی سرمایه داری می خواهیم باین جنبه اشاره کنیم که در روابط اقتصادی ما بین اتحاد شوروی و غرب این مقدمات تنها شکل

رابطه مستقیم است که بکار برده میشود. ایجاد اتحادیه ها و سازمانهای بین المللی پیش بینی نشده اند. ایجاد کارخانه های مشترک با سرمایه مشترک طرفین شکل جدیدی از همکاری است که هم با ماهیت روابط مابین کشورهای با نظم اجتماعی متفاوت و هم با گرایشهای امروزی توسعه اقتصاد جهانی متناسب است. در زمان ما روابط بازرگانی سنتی هرچه بیشتر با تولیدی که در مقیاس جهانی سازماندهی شده باشد تکمیل میگردد و ایجاد کارخانه های مشترک یکی از جنبه های اصلی این تشریک مسمعی است.

ما در بالا توضیح دادیم که جنبه هایی که اتحاد شوروی مزایای ایجاد این چنین واحدهای تولیدی را در آن می بیند کدامند و پیش از هر چیز می تواند بطور موثر سبب گردد تا مسائل در رابطه با شتاب دهی رشد اجتماعی - اقتصادی حل شوند. ولی تاجه حد اینچنین شکل همکاری برای کارخانه داران غربی جالب است؟ مسلماً نباید تصور کرد که سرمایه داران آرزوی کمک به ترقی جامعه سوسیالیستی را دارند. وقتیکه به مسائل بطور واقع بینانه بنگریم درمی یابیم که انگیزه های دیگری وجود دارند: منافع معاملاتی. از این نقطه نظر همکاری با اتحاد شوروی امکانات وسیعی بهمراه می آورد. در درجه اول این واقعیت وجود دارد که بازار ما عملاً ناصحود است و کشور ما دارای منابع غنی و پایه علمی مدرن است. این مسئله که اتحاد شوروی بمثابه طرف معاطه دارای شهرت خوبی است، بنظر من، نقش کمی ایفاء نمیکند. همه میدانند که طرف شوروی همواره وظایف بین المللی متقبل شده خود را دقیقاً و سرفقت انجام داده است.

می توان گفت که شرکتهای خارجی به دورنماهای جدید علاقه زیادی نشان میدهند. هم اکنون بیش از ۱۰۰ مورد ثبت نام از کشورهای آلمان فدرال، فنلاند، ژاپن، ایتالیا، هلند، آمریکا، هندوستان و سایر کشورها وجود دارد. در حال حاضر مذاکراتی صورت می پذیرد و احتمالاً بزودی برخی کارخانه های مشترک با شرکتهای سرمایه داری می توانند تاسیس شوند.

این کامل شدن روابط اقتصاد خارجی که امروز در اتحاد شوروی انجام می پذیرد، همچنین ایجاد کارخانه های مشترک با شرکتهای غربی، بهیچ روی ناقص انحصار دولتی بازرگانی خارجی نیست، به کاهش و تضعیف آن نخواهد انجامید و نمیتواند این چنین تاثیری داشته باشد. مسئله آنست که اشکال تحقق اصول لنینی تفسیر کرده و باز هم توسعه خواهند یافت.

در باره تشکیل این قبیل کارخانجات در مطبوعات جهان بسیار بحث ها انجام می گیرد. قضایای مثبت کم نیستند، همچنین نظرات شک دار وجود دارند؛ بی پرده از این صحبت می شود که این قبیل کارخانجات چه فایده ای خواهند داشت. در این رابطه می خواهم تأکید کنم که مسلماً ما کسی را بانجام این قبیل همکاریها مجبور نمی کنیم. این يك امر داوطلبانه و مشترك است. برای این منظور لازم است که جدا به منافع طرفین توجه شود و از هر گونه محدودیتها

تحریمها و محاصره ها اجتناب بعمل آید. در دنیای امروز، مناسبات اقتصادی تنها می تواند برپایه برابرحقوقی، اعتماد و رعایت جدی توافقه استوار شوند. این شاهرگ يك همکاری موثر است. اتحاد شوروی در صورتیکه در کنار اشکال سنتی، روشهای نوین روابط اقتصادی با طرفهای خارجی بوجود آید، برپایه اصول رعایت منافع طرفین عمل خواهد کرد و تضمین می کند که به حقوق و منافع طرف خود احترام بگذارد.

از زمان تصویب تصمیمات جهت کامل سازی هدایت مناسبات اقتصاد خارجی در اتحاد شوروی اولین ماهها سپری شده است. کارهایی که تا بحال انجام شده اند کم نیستند و هنوز باید کارهای زیادی کرد. دگرگون سازی روندی پیچیده است، ولی به جلومی رود، و در عمق و پهنا توسعه می یابد.

اتحاد شوروی به نظریه لنینی فعالیت اقتصاد خارجی که برپایه شرایط امروزی تحقق می یابد، بمثابه وسیله ای موثر در جهت حل مسائل سیاسی و اقتصادی می نگرد. تبادل همپاراز محصولات کار و تلاش ملی، پایه طبیعی هم پیوندی اقتصاد کشورهای جامعه سوسیالیستی را می سازد و قدرت و اتحاد آنها را تحکیم می کند. همکاری اتحاد شوروی با کشورهای در حال توسعه سبب میشود تا اقتصاد و زندگی اجتماعی آنها برپایه ترقی توسعه یابد. روابط اقتصادی و علمی - فنی با کشورهای صنعتی سیستم جهانی سرمایه داری سبب تقویت پایه مادی سیاست همزیستی مسالمت آمیز میشود.

با وجود مشکلات و تضادهایی که برای توسعه همکاریهای برابر حقوق و متقابل سود مند هنوز باید حل شوند، در جامعه بین المللی هر روز بیشتر متوجه میشوند که کشورها به يك صورتی وابسته به یکدیگرند و دنیا يك مجموعه یکپارچه است. ترقی علمی - فنی، کشورها با نظم سیاسی و اجتماعی متفاوت را بیش از پیش امیدوار تا درین اشکال همکاری متقابل سود مند باشند. پروسه های نوین در اقتصاد کشورهای جامعه سوسیالیستی، همچنین سازماندهی کاملاً نوین فعالیت های اقتصاد خارجی در اتحاد شوروی، بی شک همکاری اقتصادی در مقیاس جهانی را غنی تر خواهد ساخت.

نگاهی به گذشته جای هیچگونه تردیدی باقی نمی‌گذارد که تجاوزگر به قسمتی از نخستین هدف خود دست یافت: مصر از راه ضد امپریالیستی خود بازگشت - تقریباً نه فوری - بلکه پس از مرگ جمال عبدالناصر از جبهه ضد امپریالیستی، ضد صهیونیستی کنار رفت و از سمت گیری مترقیانه خود چشم پوشی نمود. پیامد منطقی آن نیز امضاء قرارداد خائنانه کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ به وسیله سادات بود.

آنچه که در مخالفت با غصب قسمتهای باقیمانده سرزمین قانونی فلسطین قرار می‌گیرد، امروز پس از گذشت دو دهه می‌توان آنرا به این صورت بیان کرد: با وجود تفسیرات مبهمی که در آنجا در طول سالهای اشغال انجام گردیده، تحقق برنامه‌های "اسرائیلی ساختن" مناطق مزبور با مشکلات جدی روبرو شده است.

برنامه‌های استعمارگرانه صهیونیستی در نظر داشت: اول، غصب مقدار بیشتری از سرزمین‌های تحت اختیار اعراب، به هر شکل و بهانه‌ای. دوم: ایجاد حتی امکان تعداد زیاد تتری از دهکده‌ها و شهرک‌های مهاجرنشین اسرائیلی در سرزمینهای اشغالی. سوم: بیرون راندن حتی امکان تعداد زیاد تتری از اعراب ساکن مناطق مزبور. چهارم: پیوند دادن اقتصاد مناطق اشغالی با اقتصاد اسرائیل و پنجم: محورنابودی میراث فرهنگی و آثار تمدن فکری خلق فلسطین. اشغالگران از انواع وسائل فشار و سرکوب بیرحمانه استفاده کردند و به شهادی آشکار دست یازیدند. اشغالگران با وجود مقاومت اهالی مناطق در طول سالهای اشغال به ضبط ۵۲ درصد از سرزمینهای ساحل غربی رود اردن و ۴۲٪ از مناطق کناری "نوار غزه" پرداختند. آنها شروع به تصرف سرزمینهای بزرگ امارات نموده\* و اسرائیل را بعنوان "وارث قانونی" اردن که در آن بخش اداری منطقه ساحل غربی رود اردن را ایجاد کرده و مصر که تاجنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل، کنترل کننده "نوار غزه" بوده است، اعلام کردند. اشغالگران پس از آن مناطق بیشتر را در اختیار گرفتند از جمله: تعلق سرزمینهای بی صاحب و سپس به ضبط این سرزمینها با این دلیل که "این کار در راستای منافع امنیتی و منافع عموم" است، اقدام کردند. بازرگانان هجوم آوردند و با ظریفترین و شایدانه ترین اشکال به غارت هستی ساکنان مومن دهکده‌ها پرداختند. مردم فریبی چنان رواج یافت که حتی دادگاهها ناگزیر به رسیدگی شدند و مطبوعات اسرائیل به درج اخبار آن پرداختند. باری هیچ اقدام جدی جهت کمک به قربانیان این شهادی‌ها صورت نگرفت.

\* الکاتب - اورشلیم. سال ۱۹۸۶. شماره ۷۵، صفحه ۳۶

\*\* مراد "سرزمینهای دولتی" است. هیئت تحریریه.

## در زیر یوغ ستم اشغالگران اسرائیل

نعم اسحب  
عضو پیروسی سیاسی کمیته مرکزی  
حزب کمونیست فلسطین

پنجم ژوئن ۱۹۶۷ تجاوز اسرائیل به سرزمینهای اعراب آغاز شد. این تجاوز بوسیله فرمانروایان صهیونیستی و با پشتیبانی امپریالیسم ایالات متحده آمریکا، انجام گرفت. در مصری که سیستم استعماری تماماً از میان رفته است، هنوز هم مناطق عربی، تحت تصرف اشغالگران اسرائیلی قرار دارد. تفکر درباره این تجاوز، سؤالات گوناگونی را پیش می‌آورد. ماهیت و اهداف تجاوز چه بود؟ به چه علت اشغال سرزمین‌ها اکنون بطول می‌انجامد؟ این اشغال چگونه تاثیری بر روی ساکنان مناطق اشغال شده، می‌گذارد؟ و سرانجام چشم اندازهای بعدی آن چگونه هستند؟

تجاوز ژوئن ۱۹۶۷ دو هدف عمده را دنبال می‌کرد: وارد ساختن ضربه به رژیم‌های ضد امپریالیستی مصر و سوریه و مجبور ساختن آنان به ترک راه مترقیانه خود و سرانجام تصاحب مناطق باقیمانده از سرزمین تحت اداره فلسطین پس از تشکیل دولت اسرائیل.

جنگ از مدتها قبل تدارک دیده شده بود. با توجه به فاکت‌های موجود، تدارک این جنگ بدنبال آغاز تجاوز بریتانیای کبیر، فرانسه و اسرائیل به مصر بود که در سال ۱۹۵۶ بقصد انتقام گیری از مصر به جهت دولتی ساختن کانال سوئز از طرف دولتهای مزبور انجام گرفت. اتحاد اسرائیلی - آمریکائی در تجاوز مجد دبدون تردید از نقاط ضعف رژیم‌های سوریه و مصر مانند: کمبود آزادیهای دموکراتیک، منفعل بودن توده‌های وسیع خلق، ضعف‌ها و رخوت موجود در دستگاه دولتی و بویژه در نیروهای دفاعی که خود را کاملاً غیر موثر و ناتوان نشان می‌دادند، استفاده نمود.

از رهگذر این اشغال تمام دهکده های عربی نابود شد (در این رابطه می توان سید هکده مهاجرنشین در منطقه لات رون Latrun را نام برد) . هزاران خانه، به بهانه اینکه صاحبان آنها با فعالیتهای ضد دولتی خود برضد قانون عمل کرده اند ، با خاک یکسان شد . کاری کسه معمولا پیش از این و قبل از آنکه دادگاههای نظامی حکم عادی خود را صادر نمایند ، نیز انجام گرفته بود . حتی ساختمان های نوساز نیز به دلیل نداشتن پروانه ساخت ویران شدند . ادارات دولتی عملا از دادن پروانه ساختمان خودداری می کردند زیرا که می خواستند ساکنان مناطق مزبور را بیشتر و بیشتر تحت فشار بگذارند .

از سال ۱۹۶۷ تا پایان سال ۱۹۸۶ رویهمرفته در مناطق ضبط شده ۱۹۳ مستعمـر مهاجرنشین صهیونیستی ایجاد شده که ده تای آنها را شهرها تشکیل می دهند . در این جا ، بخش اشغالی اورشلیم شرقی که امروز بوسیله یک منطقه یهودی نشین با ۱۰۰۰۰ جمعیت احاطه می شود ، هنوز بحساب نیامده است . موضوع کاملا مسکوت گذاشته شده اینست که اشغالگران بسیاری از مناطق چهارگانه عربی در شهر مقدس را تصاحب کرده و ساکنان آنها را بیشتر و بیشتر بیرون می رانند .

برای دولت اسرائیل ، مهاجرنشین های صهیونیستی تنها ارزش اقتصادی ندارند ، بلکه تکیه گاههای جنگی ، نظامی ، ارتش و پلیس نیز هستند . محل ایجاد این شهرک ها با محاسبات دقیق استراتژیکی انتخاب می شود . بدانگونه که از تشکیلات نظامی مهاجرین صهیونیستی بتوان بزرگترین استفاده را برد . آنجا که این تشکیلات در همسایگی پلانهای شهرها و دهکده های مهاجرین فلسطینی قرار دارد ، آنها را بدفعات جهت سرکوب فعالیتهای توده ای ضد صهیونیستی بکار می گیرند . روزنامه "Ha'aretz" در دسامبر سال گذشته کشف کرد که مهاجران یهودی در منطقه غرب اردن و نوار غزه ، با تصویب وزارت دفاع و وزارت کشور اسرائیل ، بیش از ۱۰۰۰۰ اسلحه به ثبت رسیده ، در اختیار دارند . همانند این پدیده در بلندیهای جولان که به وسیله

\* الرای - اردن - ۹ مارس ۱۹۸۷ ص ۱۹

\*\* طبق برآورد سازمان صهیونیستی " Gosh Emunim " تعداد یهودیان مهاجر در منطقه غرب اردن تنها بالغ بر ۶۰۰۰۰ نفر می شود ، درحالیکه آنها ۵۲٪ از زمین ها را در اختیار خود دارند . برای اعراب ساکن همین منطقه - نهمصد هزار نفر عرب ساکن - تنها ۴۸ درصد از زمین ها باقی می ماند . این مطلب را پروفیسور اسرائیلی بنام ساحاک - Shahak رئیس کمیته حقوق بشر اسرائیل در برخورد با دانشمندیان در نزاره Nazareth اظهار داشته است . رجوع شود به ال اتحاد ، ۳ مارس ۱۹۸۷ - ص ۲

اسرائیل تصرف شده ، نیز دیده می شود .\*

اخراج فلسطینی ها از مناطق اشغالی طول می کشد . بیست سال پیش ، پس از آنکه هجوم برق آسا به ارتشهای مصر و سوریه و اردن موجب حیرت و سردرگمی در میان فلسطینی ها گردید ، مداخله گران صهیونیستی بسیاری از آنان را وادار به ترك سریع سرزمین خود نمودند . ترازوی سال ۱۹۴۸ هنگامیکه بیش از یک میلیون فلسطینی از ترس برنامه های صهیونیستی مجبور به ترك خانه های خود شدند ، تکرار گردید .\*\* این بار انسانها بگونه دیگر عکس العمل نشان دادند ، چراکه از حوادث گذشته آموخته بودند . آنها با تمام وسائل سعی در بازگشت به وطن خود نمودند . البته عناصر اشغالگر در این زمینه هیچگونه امکانی در اختیارشان نگذاشتند .

سربازان اسرائیلی بروی انسانهایی که قصد بازگشت به ساحل غربی رود اردن را داشتند ، بیرحمانه آتش گشودند . در آن هنگام صهیونیست ها شروع به ایجاد سیستم شهرک های مهاجری نشین خود نمودند و متنوعیتهای گوناگونی را بوجود آوردند . فرامین و قوانین زیادی صادر شد که بموجب آنها ، حق بازگشت و امکان سرپرستی از خانواده ، از ساکنان مناطق گرفته شد . برطبق این قوانین ، مادر و فرزند بزرگوارنده و جدا شده از خانواده ، حق بازگشت به میهن خود را نداشتند . کمی بعد ، مطبوعات به درج سرنویشت غم انگیز " راجا روبیس Radja Rubis " مادی بساد و فرزند خرد سال ، که اشغالگران او را بزرگوار محل زندگی همسرش در نوار غزه جدا ساخته بودند ، مبادرت کردند .\*\*\* از رهگذر این سیاست خشن ، هزاران خانواده از هم پاشیده شد . بموازات آن ، دولت صهیونیستی به یهودیان مهاجر از هر زمینی ، حق انتخاب آزادانه محل سکونت در داخل خاک اسرائیل و یا در مناطق اشغالی را ، اعطا نمود .

اشغالگران پیوسته شیوه های جدیدی را جهت آواره ساختن فلسطینی ها بکار می گیرند . برطبق مقررات سخت مسافرت به خارج ، از شهروندانی که به شکل عبوری در خارج از کشور بسر می برند ، تحت رهبانان یافته شده بوسیله ادارات مسؤل ، حق بازگشت مجدد به کشور سلب گردیده و اخراجی قلمداد می شوند . شهروندانی که مانند اکثریت خلق فلسطین ناگزیر به زندگی کردن در غربت هستند .

\* در حال حاضر در بلندیهای جولان ۱۳۰۰۰ شهروند سوریه زندگی می کنند .  
\*\* بدنهال تجاوز سال ۱۹۶۷ بیش از سیصد هزار نفر فلسطینی از منطقه غرب اردن به طرف خاک اردن فرار کردند .

پراگ سال ۱۹۸۶ ص ۱۱ The Middle East. Is There a Solution,?

\*\*\* ال اتحاد - ۱۵ مارس ۱۹۸۷ ص ۱۱

همچنین دانشگاه‌های گشوده شده در ده سال گذشته در مناطق اشغالی، در امر تشدید مهاجرت فلسطینی‌ها تلاش می‌ورزند. این دانشگاه‌ها در زمان نوسان قیمت نفت، هنگامیکه در کشورهای همسایه پرورش درباره تربیت کادرهای ورزیده به شدت مطرح بود، نقش فزاینده داشتند. تعداد فارغ التحصیلان این دانشگاه‌ها به شکل قابل ملاحظه‌ای بیشتر از حد نیاز تعیین شده، بالا رفت. و برای اینکه بیکار نشوند، هیچ راهی جز مسافرت به خارج برایشان نماند.

قوانین اضطراری که از زمان قیومیت انگلیسی، هنگامیکه قدرت نیروهای اپوزیسیون را به دیگر مستعمرات انگلیس منتقل می‌کردند، نشأت می‌گیرد، دوباره استفاده می‌شود. براین اساس در طول بیست سال اشغال سرزمینها بوسیله اسرائیل، جمعا هزارها تصد نفر از انقلابیون ملی-گرای دستگیر شده و نمایندگان جریانهای فکری - سیاسی گوناگون به تبعیدگاه فرستاده شدند. اشغالگران در سیاست توسل به زور خود جهت اخراج اعراب از حربه‌های اقتصادی نیز در ابعاد وسیع بهره می‌گیرند. پیوسته تعداد زیادی تری از اعراب، محل کار خود را از دست می‌دهند و از امکانات زندگی ساقط می‌گردند.

نظر به نقشی که فاکتورهای اقتصادی در زمینه امنیت کنترل مناطق اشغالی بازی می‌کنند، بخش‌های حاکمیت اسرائیل بویژه تلاش می‌ورزند که اقتصاد مناطق غرب اردن و نوار غزه را به توانایی اقتصادی اسرائیل، پیوند زنند. عوامل دولت موانع بازار را از میان برده و برتجار عرب، مالیاتهای سنگین می‌بندند. بر سر راه روابط تجاری این مناطق با دولت‌های عربی همسایه و دیگر مناطق جهان، محدودیتها و ممنوعیتها ایجاد شده است.\* می‌خواهند اقتصاد فلسطین را به یک زائده خالص اقتصاد اسرائیل مبدل سازند.

سیاست عوامل اشغالگر، هزاران خرده مالک کوچک، پیشه‌ور و وابستگان دیگر اقشار ساکنان عرب را نابود ساخته و آنها را به مزد بگیران تبدیل کرده است. بسیاری از تجار فلسطینی در ارض فقط کارمندان شرکت‌های اسرائیلی هستند. اشغالگران بلافاصله پس از تجاوز تامين آب آشامیدنی را در اختیار گرفتند. آب و برق شهرها و دهکده‌های فلسطینی را به زنجیره صنایع

\* پروفیسور سحاق Shabak می‌افزاید: "تقریبا در حدود یکماه پیش جامعه بازار مشترك اروپا EEC تصمیم به برداشتن بعضی محدودیتها نمود و به دهقانان مناطق غرب اردن و نوار غزه پیشنهاد نمود که محصولات کشاورزی شان را به کشورهای عضو بازار مشترك صادر نمایند. عناصر اشغالگر به مخالفت برخاستند و از صدور اجازه نامه برای اینکار خودداری ورزیدند. آنها تنها اجازه دادند که این محصولات به بنادر اسرائیل یعنی آنجا که هیچگونه رقابتی برای کالا‌های اسرائیلی وجود نداشت، صادر شوند. رجوع شود به الکتاب - مارس ۱۹۸۲، ص ۲

آب و برق اسرائیل متصل ساختند، مراکز تامين انرژی منطقه‌ای را ضعیف کردند و سعی در ازکار انداختن و تعطیل آنها نمودند.

برای سرمایه‌داری اسرائیل، مناطق اشغالی به عامل اصلی غارت مستعمراتی تبدیل شده‌اند. اکنون پس از گذشت سالیان، مناطق غرب اردن و نوار غزه در صادرات اسرائیل به ایالات متحده آمریکا، مقام دوم را احراز می‌کنند. بعلت مبادله کالای دارای ارزش نابرابر با این مناطق، بورژوازی صهیونیست، هر سال مبلغ يك ميليارد دلار سود به جیب می‌زند. البته غارت اقتصادی به همین جا محدود نمی‌شود. فلسطینی‌های شاغل در هر کدام از مراکز فعالیت "بخش‌های سبز" (مراد مناطق اسرائیل است) بطرز بیرحمانه‌ای غارت می‌شوند. تعداد این اشخاص در حال حاضر بالغ بر صد هزار نفر می‌شود. در سال ۱۹۷۰ این تعداد تنها ۲۰۶۰۰ نفر بود.\*

قوانین کار اسرائیل برای کارگران فلسطینی ضمانت حقوقی قائل نمی‌شود. يك کارگر - فلسطینی تنها يك سوم دستمزد يك کارگر اسرائیلی را دریافت می‌کند. با وجود يك کار روزانه او - راه رفت و برگشت بطرف محل کار در اینجا محاسبه می‌شود - بندرت ۱۸ ساعت طول می‌کشد. اشتباهات جدی در زمینه استخدام زنان و کودکان که شرایط کار آنها بسیار سنگین و قوانین معتبر شناخته شده کار شامل حالشان نمی‌شود، وجود دارد. سندی‌های کارگری منطقه غرب اردن و نوار غزه، مجاز نیستند خود به شکل مستقل "بخش‌های سبز" راه فعالیت وادارند و در اتحادیه سندیکائی اسرائیل "هیستادروت Histadruth" عضویت فلسطینی‌های ساکن مناطق اشغالی پذیرفته نمی‌شود. این اتحادیه که بزرگترین تشکیلات کارفرمای اسرائیل است، بوسیله صهیونیست‌ها رهبری می‌شود.

آمار رسمی سازمان ملل متحد در زمینه درآمد سرانه در اسرائیل در منطقه ساحل غربی رود اردن و نوار غزه ادعاهای بی‌اساس تبلیغاتی رسمی دولت اسرائیل مبنی بر رشد اقتصادی مناطق اشغالی را رد می‌کنند. همانگونه که حقایق نشان می‌دهند صاحبان قدرت از سیاست "تقسیم‌کن و تسلط کن" که بموجب آن تفاوت‌های میان هر دو منطقه اشغالی عادلانه و درست ارزیابی می‌شود، پیروی می‌کنند! بدین ترتیب تولید ناخالص سرانه ساکنان منطقه غرب اردن در سال ۱۹۸۲ هزار و سی و دو دلار که در مقابل در منطقه نوار غزه این رقم تنها ششصد و واژه دلار را بالغ می‌شود می‌باشد. در حالیکه این رقم در اسرائیل به ششصد و هشتاد و شش دلار می‌رسد.\*\*

اشغالگران صهیونیستی جهت نابودی حق استقلال خلق ما تلاش می‌ورزند میراث فرهنگ

\* الکتاب - سال ۱۹۸۶ شماره ۸۱ ص ۳۳

\*\* همانجا سال ۱۹۸۶ شماره ۸۱ ص ۳۳

و تمدن آنرا محو و نابود سازند، آداب و رسوم ملی را بی ارزش جلوه دهند. نام شهرها و هکده هاتغییر داده می شود و بعضی دادگاههای ملی فلسطین نام دیگری دریافت می کنند. حملات به مکانهای مقدس مذهبی اعراب در راستای غیرمذهبی ساختن و نابودی آنها، ادامه می یابند. تهاجمات در تمام سطوح جهت نابودی فیزیکی، اقتصادی و ذهنی خلق فلسطین انجام می گیرند. اسرائیل و هم پیمانان آمریکائی او سرسختانه از به رسمیت شناختن حق حاکمیت ملی خلق ما که در مناطق اشغالی و در اقلیت زندگی می کند، امتناع می ورزند. آوارگان فلسطینی حتی در خارج از کشور نیز مشخصا تحت تعقیب قرار می گیرند. ارتکاب جنایت و تهاجمات نابودکننده از پیش تعیین شده، در دستور روز قرار دارد. توطئه ها و دسیسه های پشت پرده ای در کار است که نیروهای مشخصی در جهان عرب را به رویارویی با فلسطینی ها بکشانند. پیوسته يك جنگ بی امان برضد فلسطینی ها ادامه دارد. ضربات تازه اسرائیل به اردوگانه های فراریان لبنان و محاصره نظامی آنها بوسیله گروههای جنبش شیعه اهل جهت گرسنگی دادن به رانده شدگان، موارد مذکور را ثابت می کنند.

در ماه ژوئن امسال، پنج سال از حمله بربرمنشانه اسرائیل به خاک لبنان می گذرد. اسرائیل متجاوز هنوز يك قسمت از مناطق این سرزمین مصیبت زده را که در حالت های امپریالیستی در امور داخلی آن سابقه طولانی دارد، در اشغال خود دارد، که این خود حل مسئله فلسطین را کاملا با مشکل مواجه می سازد.

يك هدف عمده تجاوز اسرائیل به خاک لبنان، همانا نابودی جنبش مقاومت فلسطینی و نیروهای ملی گرای لبنان بود که می خواست حتی امکان از طریق تدارك دیگری بدان دست یابد. در این رابطه، اعتراف رئیس پیشین سازمان جاسوسی اسرائیل - موساد، ژنرال معیر عامست Meir Amet در گفتگو با مجله فیکارو مفهوم ویژه ای بخود می گیرد: " ما در سال ۱۹۷۰ اردن را تحت فشار گذاشتیم که تادیر لازم را بر علیه فلسطین اتخاذ کند و ملك حسین پادشاه اردن در ظرف يك ماه در مقایسه با اسرائیل در طول بیست سال گذشته، تعداد زیادی تری از فلسطینی ها را نابود کرد \*". این بیان جای هیچگونه تردیدی را باقی نمی گذارد که قدرت مداران صهیونیستی در حوادث " سپتامبر سیاه " در سال ۱۹۷۰ شرکت داشته اند، بدون اینکه رژیم اردن بدین سبب تیزه شود. رژیم تل اویو همچنان مسئولیت قتل عام اردوگانه های بیرونی صبرا Sabra و شتیلا Chatila را که طی يك بررسی رسمی در اسرائیل انجام آن تأیید شده، بعهده دارد. از طریق این کشتار وحشتناک چه هدفی دنبال می شد. اگر نظرگاههای ایدئولوژیک تئوریسین های

\* اتحاد - سال ۱۹۸۲ - هشتم مارس - ص ۱

صهیونیست بد رستی تحلیل شود، روشن می گردد که هدف عمده نابودی خلق فلسطین بوده است. صهیونیست ها بسیار مایل اند که اعراب خود به جان هم افتاده و یکدیگر را قتل عام نمایند. آنها می خواهند رای محکومیت افکار عمومی جهان را در مورد خود، تغییر داده و همزمان تفرقه در میان جهان عرب را تشدید نمایند.

پس از آنکه اتحاد آمریکائی - اسرائیلی موفق به راندن مصر در مسیر موافقت نامه های جداگانه شد، نیروی خود را بر روی جنبش مقاومت فلسطین و سوریه، متمرکز نمود و به مقابله جداگانه با هر يك، با تلاش روی روی هم قرارداد ان جنبش مقاومت فلسطین و سوریه، پدیده ای که بویژه در مسئله لبنان بروز کرد، پرداخت. برقراری آرامش در لبنان تنها بر پایه اتحاد میان نیروهای انقلابی لبنان، فلسطین و سوریه امکان پذیر است. ارتباط میان جنبش مقاومت فلسطین و نیروهای انقلابی و ملی گرای لبنان بر اساس مبارزه مشترک بوجود آمد. مهم ترین دستاوردهای این مبارزه مشترک نیز بیرون راندن نیروهای نظامی چند ملیتی آمریکا و ناتو از خاک لبنان و شکستن جوید ستی موافقت نامه های مورخ هفدهم ماه می ۱۹۸۳ لبنان و اسرائیل بود.

در تلاش جهت روشن ساختن جنجال ضد فلسطینی، مایلیم به تفسیرات مشخصی که پس از تجاوز ژوئن ۱۹۶۷ در منطقه بوجود آمده، اشاره کنم. تأثیرات منفی حاصل از قرارداد کمپ دیوید بهیچوجه به بیرون رفتن مصر از جرگه جنبه دولتهای متحده محدود نمی شود. بلافاصله رژیم مصر وظیفه اعمال فشار شدید بر خلق فلسطین و جنبه آزاد بیخش فلسطین را جهت درهم شکستن مقاومت آنان بر علیه اشغالگران و فرامین امپریالیستی بعهده گرفت.

تکامل مراحل در دو دهه گذشته در خاور عربی، به بی تفاوتی نیروهای دولتهای مختلف نسبت به مسائل ملی خلقهای آنان انجامید. این از منافع طبقاتی آنان و روابطشان با انحصارا خارجی نشأت می گیرد. پیامد ناشی از آن تقلیل محسوس همیشگی کشورهای عرب بهنگام محاصره بیروت و سبب مداخله گران اسرائیلی در سال ۱۹۸۲ بود. همچنین شعار " مبارزه ملی - بدوش کشیده نشد. " برخی دولتها خود را از مسئله فلسطین عقب کشیدند و پیوسته در توطئه ها و دسیسه های ضد خلق ما شرکت موثر می نمایند. در زمان اخیر، سردمداران اردن، عربستان سعودی و مراکش با سکوت در مورد رهبری مصر، تلاشهای شدیدی را برای درهم شکستن اراده رزمجوبانه فلسطینی ها آغاز کرده اند.

مسائلی که جنبه آزاد بیخش فلسطین پس از عزیمت از بیروت با آن مواجه شد، به انشعاب در صفوف آن انجامید. این انشعاب با موضع گیری در برابر برنامه های آمریکا جهت ایجاد نظم در خاور نزدیک پیوند متقابل دارد. امروز دولت واشنگتن در اتحاد با مرتجعین عرب با تمام قوا

\* منظور مبارزه جهت وحدت اعراب و حل مسئله فلسطین است. هیئت تحریریه.

تلاش می کند که از تحقق مجدد وحدت فلسطین که خواست ملت اقصای وسیع توده های خلق چه در داخل و چه در خارج از سرزمین فلسطین است، جلوگیری بعمل آورد. ایجاد مجدد وحدت فلسطین به مبارزه قاطع بر علیه امپریالیسم و نابودی موانعی مانند قرارداد مورخ ۱۹۴۸ امان گسه متکی بر برنامه های گمراه کننده آمریکا جهت "برقراری نظم" در لبنان بود، نیاز دارد. هزاران فلسطینی در امر وحدت ملی، بهنگام شرکت در برخورد های خشم آگین جنبش مقاومت در سامر ۱۹۸۶ در مناطق اشغالی و در عملیات بر علیه اشغالگران و دفاع از محاصره نظامی اردوگا هبلی فلسطینی، اثر گذاشتند.

کنگره شورای ملی فلسطین که آوریل امسال در الجزیره برگزار شد، نقش مهمی در تحقق وحدت ملی فلسطین بعهده گرفت. تصمیمات اتخاذ شده از سوی این کنگره اساس پیروزی بسی انشعابی را که بیش از چهار سال در جنبش مقاومت فلسطین وجود داشت، بوجود می آورد. حزب کمونیست فلسطین رسماً در شورای ملی فلسطین پذیرفته شد و اکنون در کمیته اجرائی سازمان آزاد بیخش فلسطین نماینده دارد. نتایج کنگره به امر استحکام وحدت جنبش مساعدت می رسد و در همین حال ضربه وسیعی بر علیه برنامه های امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع هستند!

پس از گذشت بیست سال، سردمداران اسرائیل هنوز در همان بیراهه ای هستند که در نخستین روزهای اشغال بودند. این سؤال در برابر آنان قرار دارد: چگونه باید با مناطق اشغالی رفتار کرد در حالیکه ساکنان آن مستقلاً خود را حفظ می نمایند و نمی گذارند اخراجشان سازند! حضور ساکنان فلسطینی در مناطق اشغالی با برنامه های صهیونیستی که دولت را به عنوان دولتی یهودی اعلام می دارد، در تضاد قرار می گیرد. پس دادن این مناطق اما ضربه مرگ آوری به کل سیاست توسعه طلبانه آنان وارد می سازد. برنامه های دشمن صهیونیستی با استقامت خلق ما، که قهرمانانه در برابر تلاشهای ایجاد مانع بر سر راه حل عادلانه مسئله فلسطین بر علیه طرح خودگردانی اداری، تحقق مفاد موافقت نامه کمپ دیوید و تازه ترین طرح از این سری قراردادها یعنی طرح "تقسیم موضع" میان عناصر اسرائیلی و اردنی با هدف سرپرستی اداری مناطق اشغال شده مبارزه می کند، سر ضدیت دارد.

"برخی صهیونیست های آگاه به بی چشم انداز بودن مراحل اسرائیلی ساختن مناطق اشغالی پی برده اند! این مفهوم را ژنرال "یوشعافت هارکابی Yehoshaf Harkabi"

بحنوان راهنما مراجعه شود به نعیم الشحب. "یک دولت آمریکائی یک گمراهی است." دفتر شماره ۱ سال ۱۹۸۷ مجله خود ما در آوریل سال جاری کمیته اجرائی سازمان آزاد بیخش فلسطین تصمیم گرفت قرارداد عمان را بی اعتبار و نابود شده اعلام دارد. هیئت تحریریه.

رئیس پیشین سازمان اطلاعات ارتش اسرائیل چنین توضیح می دهد: "برای ما هیچ راه دیگری بجز مذاکره با سازمان آزاد بیخش فلسطین باقی نمی ماند، چرا که اکثر فلسطینی ها این سازمان را بیگانه نماینده قانونی خود می دانند...". وی تأکید می کند که... دولت خود را با مسائل غیر قابل حلی روبرو خواهد دید، چرا که همانگونه که نتایج سرشماریهایی رسمی نشان می دهد در آینده ای نه چندان دور اکثریت جمعیت اسرائیل و مناطق اشغالی را اعراب تشکیل خواهند داد! سیاست اشغال سرزمین های بیگانه بر مجموع جامعه اسرائیل تأثیر منفی گذاشته است. تضاد های اجتماعی در آن تشدید شده است، در سیاست داخلی زندگی، گرایشات راست روانه حاکم می گردد، تعامل بسوی فاشیستی ساختن جامعه تقویت می شود و وابستگی کشور به امپریالیسم آمریکا گسترش یافته است. نگاهی به بدی های سرانه خارجی اسرائیل نشان می دهد که این کشور مقام اول را در جهان دارد. مجموعه منابع این بد حکارها رقیبش از سی میلیارد دلار را بالغ می شود. با وجودیکه کشور سالیانه رقیب بالغ بر سه تا پنج میلیون دلار رکک مالی از آمریکا دریافت می دارد، از این رکک ها نه برای بالا بردن سطح ساده زندگی مردم، بلکه از آن در جهت تقویت بیشتر بنیه دفاعی و تسلیحات نظامی استفاده می شود و این برای آنست که اسرائیل هنوز بتواند در برنامه های نوین توسعه طلبی آمریکا در جهان نقش موثری ایفا نماید!

از رهگذر پایداری خلق ما و همبستگی بین المللی دوستان ما، تمام تلاشهای مبنی بر خارج نمودن مسئله فلسطین از رده مسائل مهم جهان و اعلام عدم موجودیت برای آن خنثی گردید. جامعه جهانی حق فلسطینی ها مبنی بر تعیین سرنوشت خویش و ایجاد یک دولت مستقل ملی را برسمیت شناخت. در جهان، شناخت مبنی بر ضرورت تشکیل یک کنفرانس بین المللی، که در آن تمام جوانب مربوط به بحرانهای خاور نزدیک و مسئله فلسطین که شکل پایه ای دارد، مورد مباحثه قرار گیرد، بیشتر و بیشتر شکل می یابد. در این کنفرانس می بایست تمام طرفهای ذینفع از جمله سازمان آزاد بیخش فلسطین بعنوان بیگانه نماینده قانونی خلق ما، شرکت نمایند. کشور اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۴ پیشنهادات مشخص خود را جهت تشکیل یک چنین کنفرانسی ارائه داد. سال گذشته اتحاد شوروی پیشنهاد کرد یک کمیته تدارک مرکب از پنج عضو دائمی شورای امنیت برای فراخوانی کنفرانس تشکیل گردد. افکار عمومی جهان بیشتر و بیشتر با مفهوم گامهای عملی در جهت برگزاری کنفرانسی درباره بررسی چگونگی برقراری نظم در خاور نزدیک آشنا می شود. رویداد های بیست سال گذشته برخی استنتاجات منطقی را موجب گردیده اند. اول اینکه: طبقه کارگر در مناطق اشغالی بدلیل اعمال سیاست تصرف سرزمینها از سوی اشغالگران بطور

# روند نظامی کردن و بحران ساختاری سرمایه داری

ویکتور پرلو

مسئول کمیسیون اقتصادی حزب کمونیست  
ایالات متحده آمریکا

انقلاب علمی - فنی نیمه دوم قرن بیستم موجب دگرگونی های ساختاری گسترده ای در اقتصاد جهانی شده است. این دگرگونیها در شرایط سرمایه داری تحت الشعاع سود آگری قرار دارند. این دگرگونیها اشکال کاملاً تغییر یافته ای بخود می گیرند و نمی توانند بدون بروز هیچگونه اصطکاک بی سود مردم انجام شوند.

بحران ساختاری نظام سرمایه داری، که در نیمه اول سالهای هفتاد آغاز شد، هنوز ادامه دارد. شاخصهای عمده آن عبارتند از: کاهش عظیم نرخ رشد متوسط تولید صنعتی، تضعیف و سقوط رشته های سنتی صنایع سنگین که تنها بخشی از آن از راه گسترش مجتمع الکترونیک - کامپیوتر خنثی می شود؛ عدم توازن بسیار در داد و ستد بین اطللی و عدم توازن تراز پرداخت ها، ناآرامی و ربا خواری فزاینده در گستره مالی؛ اشکال نوین غارت کشورهای در حال رشد و بحران غیر قابل حل مسئله بد هی های بین اطللی؛ کاهش مستمر میزان واقعی دستمزدها و سطح زندگی طبقه کارگر همزمان با غنی تر شدن بی مانند بخش نخبگان سرمایه داری و بخشهای نظامی - بوروکراتیک آن؛ بحرانهای حاد مالی و اقتصادی در بسیاری از کشورها؛ نظامی کردن اقتصاد، که بویژه برای ایالات متحده آمریکا صادق است، افزایش قدرت مجتمع نظامی - صنعتی - مالی.

اکنون شاخص های عمده نظامی کردن اقتصاد ایالات متحده آمریکا و تاثیر متقابل آنها بر سایر عوامل بحران ساختاری بین اطللی بررسی می کنیم.

## تشدید نظامی کردن

هزینه های مستقیم نظامی ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۸۶، بالغ بر ۶۶/۶ درصد تولید ناخالص اجتماعی بود. با در نظر گرفتن هزینه های غیر مستقیم، یعنی پرداخت بهره بد هی های

نسبی رشد کرده و از این طریق نقش وی در امر مبارزه ملی، بشکل عینی افزایش یافته است. امروز طبقه کارگر به مقاومت بر علیه ستم دوگانه ملی و اجتماعی - می پردازد.

دوم: رژیم صهیونیستی بعزت برخورداری از خصمت استعمارگران اشغالگران اسرائیلی پایگاه اجتماعی در میان هیچ طبقه و یا قشر از جامعه فلسطین ندارد.

سوم: تمام برنامه های ارسال فلسطینی های باقیمانده در وطن و جداسازی کسانیکه در اقلیت زندگی می کنند از هم این تاثیر را داشتند که حس همبستگی ملی خلق فلسطین در داخل و خارج از کشور بیشتر تجلی نموده و اراده وی در جهت حفظ منافع ملی و میراث های فرهنگی، مستحکم تر گردد.

چهارم: تقلیل همبستگی اعراب با مبارزه خلق فلسطین و کوشش های مستقل بعضی از رژیم ها در راستای به زیر کنترل در آوردن این مبارزه، به تقویت این شناخت در میان فلسطینیها که می باید به نیروی خود متکی باشند کمک نمود. اینک آنان بهتر درک می کنند که این تاجه اندازه مهم است که تصمیمات ملی در چارچوب مستقل خود گرفته شود. رد موافقت نامه آمان بیشتر بدین سبب انجام گرفت که موافقت نامه مذکور، محدودیت اختیارات جبهه آزادی بخش فلسطین را هدف قرار داده بود.

پنجم: عملیات ستیگرانه دسته های اشغالگر، پیگرد ها، عملیات قتل عام توده ها در داخل و خارج از مناطق اشغالی، همچنان در سیمه های نیروهای مخالف مسائل فلسطینی، آزاده مقاومت در توده های وسیع خلق را تقویت بخشید.

بدین ترتیب، تنها یک راه برای خلق ما باقی می ماند: دشمن را به زانو در آوردن و مبارزه را ادامه دادن. این تجربه ما طی بیست سال گذشته است. کمونیست های فلسطینی در تمام مبارزات همانند گذشته یک نقش بیشتازانه بازی می کنند. آنها در حرکت های توده ای در مناطق اشغالی شرکت می کنند و در راه ایجاد مجدد وحدت ملی، مجدانه تلاش می ورزند.

دکتر پرلو

په انترنشنل

در انترنشنل



دولت که از راه افزایش بودجه نظامی، کمک هزینه به پیش کسوتان جنگ، کمک نظامی به دیگر کشورهای و تخصیص منابع مالی برای برنامه های کیهانی ایجاد شد مانند، هزینه های نظامی کشور در مجموع بیش از ۱۰ درصد تولید ناخالص اجتماعی را تشکیل می دهد. در سالهای مالی ۸۷-۱۹۷۷ این رقم بطور واقعی (با توجه به تورم موجود) دو برابر شده است.

تاثیر نظامی کردن در اقتصاد ایالات متحده آمریکا در سالهای هشتاد با وضعیتی قابل مقایسه است که هنگام درگیری های بزرگ نظامی همچون در زمان جنگ کره و ویتنام وجود داشت. امروز اما این تاثیر بیشتر بچشم می خورد چراکه این جنگها بالاخره پایان یافتند، درحالیکه اگر محافل حاکمه موفق شوند مقاصد خود را عملی کنند، گسترش کنونی نیروی نظامی می تواند تا بی نهایت ادامه یابد. بعلاوه روند نظامی کردن کنونی در وضعیت درونی و بیرونی نامساعد برای امپریالیسم آمریکا انجام می گیرد. جنگهای سالهای گذشته موجب رونق اقتصادی شدند، درحالیکه سلاح فزاینده کنونی در بهترین حالت از بین رفتن رشته های غیرنظامی اقتصادی را در حد معینی خنثی می کند و در عین حال عدم توازن ساختاری را تقویت می کند.

اگرچه امروزه سهم هزینه های نظامی در تولید ناخالص اجتماعی کمتر از زمان جنگهای کسره و ویتنام است که مبالغ هنگفتی صرف تامین مایحتاج نظامیان می شد، اما تاثیر آن بر رشته های پایمانی که کالا های سرمایه ای، مواد اولیه و قطعات تکمیلی تولید می کنند امروزه بسیار قابل لمس تر است. در بودجه فدرال ایالات متحده آمریکا این کالاها در بودجه نظامی تحت "خرید" و "پژوهش ساخت"، آزمایش و ارزیابی "گنجانده" می شود. جدول ۱ داده های پیرامون رشد واقعی هزینه های بودجه از سال ۱۹۵۳ (نقطه اوج جنگ کره) را در بر می گیرد.

سال - های مالی	هزینه های نظامی برای خرید تجهیزات، پژوهش و ساخت	
	خرید	پژوهش و ساخت
	(بمیلیارد دلار با قیمت های سال ۱۹۸۲)	
۱۹۵۳	۵۴/۲	۶/۶
۱۹۶۰ - ۱۹۶۵	۳۷/۳	۸/۱
۱۹۶۵ - ۱۹۶۶	۳۶/۷	۱۶/۵
۱۹۶۸	۵۲/۰	۱۷/۳
۱۹۷۴ - ۱۹۷۸	۲۳/۷	۱۳/۰
۱۹۸۰	۲۳/۹	۱۵/۳
۱۹۸۵	۶۳/۱	۲۴/۳
۱۹۸۹ (طرح برنامه)	۷۲/۳	۳۱/۳

ماخذ: گزارش اقتصادی رئیس جمهور ۱۹۸۶

Survey of Current Business, Various issues

در سال مالی ۱۹۸۵، هزینه های واقعی نظامی بسیار بیشتر از زمان جنگهای کره و ویتنام بود. افزایش بازهم بیشتر آن نیز در نظر گرفته شده است. طبق محاسبات انجام شده، خرید های واقعی نظامی در سال ۱۹۸۹ سه بار بیشتر از حد متوسط سالانه اواسط سالهای هفتاد خواهد بود. هزینه های پژوهشها و ساخت نظامی رشد سریعتری دارند. این هزینه ها در سالهای ۸۰ دو برابر شده اند. تحقق برنامه "جنگ ستارگان"، یعنی ساخت سلاحهای کیهانی برای وارد کردن ضربه اول برای آنان ارزشمند است. محاسبه می شود که هزینه های واقعی برای پژوهش و ساخت در سال ۱۹۹۰، ۵ بار بیشتر از هنگام جنگ کره خواهد بود.

وزارت بازرگانی ایالات متحده آمریکا، آماری را منتشر ساخته است که نمایانگر چگونگی تقسیم قرارداد های کالا های سرمایه ای در رشته های نظامی و غیرنظامی است. قرارداد های کالا های نظامی رشد بسیاری داشته اند. از ۳۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۹ به ۱۰۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۶ افزایش یافته است. با احتساب تورم این افزایش واقعی بمیزان ۲/۱ برابر است. قرارداد های غیرنظامی برعکس ۲۱ درصد کمتر از سال ۱۹۷۹ بوده اند. سهم قرارداد های ساخت جنگ افزار ۲۴/۳ درصد را تشکیل می داد و بدین ترتیب برابر با سال ۱۹۶۸، هنگام جنگ ویتنام بود.

اما با این وجود این آمار درباره قرارداد های نظامی برای کالا های سرمایه ای، بسیار پائین هستند، چراکه تنها به تولید کنندگان بزرگ برخی انواع از فنون نظامی محدود بوده و تولید کنندگان کوچک جنگ افزارها را از قلم انداخته اند. بعلاوه ماشین افزارها، کامپیوترها و تجهیزات دیگری که در رابطه با قرارداد های نظامی تحویل داده می شوند، تحت مقوله کالا های با مصرف غیرنظامی بحساب می آیند. با اطمینان می توان فرض کرد که در سال ۱۹۸۶ قرارداد های مستقیم و غیرمستقیم نظامی در واقعیت یک سوم کالا های سرمایه ای را تشکیل می دادند.

بحران سال ۱۹۸۲ از راه نظامی کردن اقتصاد خنثی نشد، ولواتکه اساسا رونق ادواری بعدی آن را در پی داشت. می تواند چنین شود که افزایش بیشتر قرارداد های نظامی برای جلوگیری از سقوط اقتصاد ایالات متحده آمریکا در آینده ای نزدیک به بحران نوین ادواری کفایت نکند. یکی از شاخص های بحران ساختاری اینست که صنعت رشته های تولید کننده کالا های غیرنظامی سرمایه ای بطور مستمر در حال وخامت است و این جریان تنها تا حد معینی از راه وابستگی روزافزون آن به قرارداد های نظامی خنثی می شود.

\* منظور تجهیزات نظامی برخلاف کالا های مورد نیاز مستمر نظامی است. هیئت تحریریه.

صنعت چگونه تضعیف می شود

نظامی کردن بخش های پایه ای صنایع ایالات متحده آمریکا را تضعیف کرده و موجب آن شده است که بحران ساختاری در بسیاری از جوانب ژرفتر شود .

تولید جنگ افزار امروزه به مقدار بی اندکی فولاد و دیگر مواد صنعتی نیاز دارد . پژوهش و ساخت در گستره نظامی بویژه از آن جهت اهمیت بیشتری کسب می کنند که در درجه نخست سه مواد اولیه بلکه کامپیوتر و نرم افزار ( Software ) و نتایج نوین پژوهشات مطلوب است . بدیهی است که گسترش نیروی نظامی در تکامل صنایع کامپیوتر و شاخه های پیشرو صنایع الکترونیک سهم داشته و از این راه در گرونی های اساسی را در اقتصاد بحران زده سبب شده است . اما در حال حاضر برای تولید کامپیوتر و شاخه های پیوسته به آن در بخش صنایع الکترونیک زمان رشد مستمر نیز پایان یافته و جذرود های ادواری و یا حتی بحرانهای جدی از سر می گذرانند .

گسترش قوه نظامی نقش موثری در افزایش بدیهی های دولتی داشته است . سیاست بی مانند سرریز نرخ بهره ها ، انتقال سرمایه بزرگ از بخش تولید مادی به بخش مالی پیامد های آن بودند . توان خرید توده ها بعلت سنگینی بار فزاینده مالیاتها کاهش یافت . نرخ رشد سرمایه گذاری ها در تولید مادی کاهش یافت و بازار کالا های مصرفی طولانی العمر دیگر گسترش سریعی نداشت .

در سالهای شصت قریب ۶ درصد مجموع هزینه های پژوهش و ساخت را پژوهشهای نظامی تشکیل می داد . اواسط سالهای ۸۰ به میزان ۴ درصد بود . نیرومندترین رقبای سرمایه داری آمریکا ، یعنی جمهوری فدرال آلمان و ژاپن تقریباً همان درصد از تولید ناخالص اجتماعی را صرف پژوهش و ساخت می کنند ، اما سهم مصارف پژوهشهای نظامی آنان بسیار کمتر است . این دو کشور نسبت به آمریکا پژوهشهای غیرنظامی بیشتری را انجام می دهند ، چنانکه آنان در گستره ساخت کالا های مصرفی نوین و بهتر در مقام ممتازتری قرار دارند .

اگرچه پژوهشهای نظامی برای شاخه های غیرنظامی اقتصاد نیز مفید واقع می شود ، اما چنانکه پروفیسور سایمور طمان\* بطور مقننی ثابت کرده است ، این سهم چشمگیر نیست . در مجموع رشته های غیرنظامی از توان چشمگیر علمی محروم می مانند . این امر یکی از علل وخامت عظیم تر از بزرگانی و وضعیت رقابت صنایع آمریکاست .

الکترونیک " فرار "

نظامی کردن اقتصاد آمریکا و تشدید بحران ساختاری موجب آن شده است که تولید بمیرا

\* اقتصاد دان آمریکائی ، مولف چندین کتاب پیرامون تاثیرات مخرب نظامی گری بر اقتصاد . هـ . ت

زیادی به کشورهای در حال رشد که به نیروهای کار آن تنها یک دهم دستمزدهای عادی آمریکا و یا حتی کمتر از آن پرداخت می گردد ، انتقال می یابد . نظامی گری آمریکائی در این امر نقش مهمی ایفا می کند ، چراکه آمریکا از گروههای نظامی - سرمایه داری حاکم در این کشورها که رشد یکجانبه و در راستای تشویق صادرات را دنبال می کنند پشتیبانی می کند .

امپریالیسم آمریکا از نیروی نظامی خود برای بنای امپراتوری نواستعماری که از مقیاس مالکیت های استعماری گذشته فراختر رفته سوخت جست . آمریکا در بسیاری از کشورها دارای پایگاهها و نیروهای نظامی است ، سرمایه آمریکائی نفوذ خود را به تمامی جهان سرمایه داری گسترش داده و از سرمایه گذاری های خارجی خود بهره های اغافی کسب می کند . این امر بنیوه خود سبب بین المللی شدن بحران ساختاری بویژه در گستره بازرگانی و مالی شده و برای یورش سرمایه علیه طبقه کارگر موقعیت مساعدی ایجاد کرده است . کارخانه های فراوانی در کشور تعطیل شدند و تولید بسسه شعبه های خارجی کسرن های فراطبیعی انتقال یافت . از این راه بیگاری توده ای بروز کرد و پیامد آن نیز پس رفت دستمزدها و وخامت شرایط کار بود .

انتقال ظرفیت های تولید صنایع سنگین از ایالات متحده آمریکا و اروپای غربی به سایر مناطق تاثیرات مخربی بر ظرفیت صنعتی این کشورها داشته است . اگر این روند همچنان به مدت زیادی ادامه یابد می تواند موجب آن شود که اقتصاد کشورهای پیشرفته سرمایه داری بسبب سمت گیری فزاینده در راستای خدمات ( و تاحدی بخش انگلی آن ) و نیز تولید جنگ افزار ضربه پذیرتر گردد .

آسیا ، آمریکای لاتین و اتحادیه آفریقا در دو دهه گذشته از لحاظ صنعتی رشد چشمگیری داشته اند . این امر با پیشرفت اجتماعی و افزایش سطح زندگی توده ها متناسب با آن و رشد موزون بازار داخلی همراه نبوده است . رشته های سنتی معماری و نواستعماری ، مانند تدهیل ابتدائی مواد اولیه و نساجی ، توسط صنایع مدرن ذوب فلزات و دیگر رشته های صنایع سنگین به کنار زده می شوند .

باید بویژه تاکید داشت ، که این کشورها تولید فرآورده های تکنولوژیک مدرن ، قطعات الکترونیک و فرآورده های کامپی را آغاز کرده اند که به کشورهای صنعتی سرمایه داری صادر می کنند . برعکس در ایالات متحده آمریکا تولید کالا های متفاوت مصرف عمومی از این نوع کاملاً و یا تقریباً بگلی متوقف شده و نیاز به این محصولات به میزان ۱۰۰ درصد از راه واردات تامین می شود . کارخانه های مجهز به تکنولوژی مدرن زمانی ساخته می شوند که محافل حاکمه در پاره ای از کشورهای در حال رشد سرمایه خودی را با سرمایه ای که به شکل سرمایه گذاری های مستقیم و یا مشارکت در کارخانه های مختلط از ایالات متحده آمریکا ، ژاپن و اروپای غربی صادر میگرد ،

مزوج می‌کنند و یا بکمک سرمایه رهایی، که از این راه بانکهای بزرگ سرمایه داری در کشورهای  
 بد هکار می‌توانند مواضع استیلاگرانه ای را اتخاذ کنند .  
 مرکز نقل این امر در آسیای جنوب شرقی و شرق آسیاست. این امر از جدول شماره ۲ که  
 رشد واردات آمریکا و منابع آن برای فاصله میان سالهای ۱۹۸۴-۱۹۷۵ را نشان می‌دهد ،  
 مشاهده می‌گردد .

واردات ایالات متحده آمریکا

جدول شماره ۲

	به میلیارد دلار	
	۱۹۸۴	۱۹۷۵
مجموع	۹۶/۹	۳۲۵/۷
کشور ویا منطقه :		
کانادا	۲۲/۲	۶۶/۵
آمریکای لاتین	۱۱/۸	۴۲/۳
اروپای غربی	۲۰/۹	۷۱/۲
ژاپن	۱۱/۴	۵۷/۱
آسیای جنوبی و شرقی	۱۰/۳	۵۱/۹
از جمله :		
تایوان	۱/۹	۱۴/۸
کره جنوبی	۱/۴	۹/۴
هنگ کنگ	۱/۶	۸/۳

منبع : Statistical Abstract of the U. S., 1986, S.810/811

حتی اگر افزایش قیمت ها را بحساب آوریم، رشد واردات از ژاپن و کشورهای همجوار آن  
 واقعا اثرمند بود . رشته های تکنولوژی مدرن و دیگر بخشهای صنایع تبدیلی در تایلند ، مالزی  
 و در فیلیپین که در گذشته تقریبا کشورهای کشاورزی بودند نیز ایجاد می‌شود .  
 بی جهت نیست که در تایوان و کره جنوبی ، دو کشور در حال رشد با بزرگترین سرمایه‌گذاری  
 های خارجی و بازرگانی توسعه یافته ، ارتش نیرومند آمریکائی مستقر است ، در تایلند و برخی دیگر از  
 کشورهای همجوار آن حضور نظامی و سیاسی آمریکا تقویت می‌گردد ،  
 رئیس اتحادیه بین‌المللی کارگران فلزکار ، هرمان ربهان ، در مقدمه پژوهشی که برای یک

کنفرانس در بانکوک در ماه مه ۱۹۸۶ تهیه شده بود ، نوشت : " برخی از کشورها که در حال  
 بین ریزی صنایع هستند بسرعت عقب ماندگی را با جانشین کردن ساختار صنایع مستلزم کار با ساختار  
 مستلزم تکنولوژی که تولید ارزش نوین بسیاری را ممکن می‌سازد ، جبران می‌کنند ." در این پژوهش  
 آمار ذیل درباره شمار کارکنان رشته های صنعتی نامبرده آمده است : کره جنوبی - ۲۵۱۰۰۰ ،  
 تایوان - ۱۸۰۰۰۰ ، مالزی - ۱۸۰۰۰۰ . دستمزد ساعتی بانضمام مزایای ویژه ، به دلار آمریکا  
 بالغ است بر : در ژاپن ۲۵/۷ ، در هنگ کنگ ۱/۶ ، در تایوان ۱/۵۸ ، در سنگاپور ۱/۵۳ ،  
 در کره جنوبی ۰/۸۹ ، در تایلند ۰/۴۲ ، در فیلیپین ۰/۴۰ ، و در بنگلادش ۰/۲۶ ؛ در اکثر  
 کشورها شرایط غیر انسانی کار حکمفرماست و ساعات روزانه کار فوق‌العاده طولانی است .

گروههای نوین انحصاری در کره جنوبی و برخی دیگر کشورها که سریعاً در حال رشد هستند  
 صنایع هنگفتی را در رشته های تکنولوژی مدرن سرمایه گذاری می‌کنند . اغلب شرکت های درجه  
 اول الکترونیک و کامپیوتر آمریکائی در این کشورها نیز کارخانه هائی دارند . بخش اعظم محصولات  
 آنها قطعات جنگ افزارهای مدرن است که در آمریکا مونتاژ می‌گردند .

میان منافع ویژه کمسرنهای فراملیتی که بعضا تولید جنگ افزار دارند و منافع عمومی اقتصادی  
 سرمایه‌داری آمریکا تضادی موجود است ، اولاً سرریز عظیم واردات ایالات متحده آمریکا (بویژه در  
 تبادل با مناطق آسیائی ، مکزیک و برخی دیگر کشورها) موجب کمسری عظیم تراز پرداخت ها شده  
 است که از این راه ایالات متحده به یک کشور بد هکار تبدیل شده است . عدم توازن در بازرگانی  
 یکی از ناموزنی های اصلی است که خطر بروز بحران ژرف ادواری را در سراسر جهان با خود دارد .  
 دیگر آنکه کمسرنهای فراملیتی از تولید فرآورده ها در خارج از کشور ، که سپس وارد می‌کنند ،  
 سود بیشتر و اضافی کسب می‌کنند ، در حالیکه در رشته های وابسته به تولید جنگ افزار صادرات  
 بسیار بیشتر از واردات است و در بسیاری از موارد در بازارهای خارجی عملاً موقعیت انحصاری  
 دارند . اما از آنجائیکه محصولات فروخته شده در بازارهای خارجی همواره بمقدار بیشتری در  
 شعبه های خارجی این کمسرنها تولید می‌شوند ، تراز بازرگانی ایالات متحده آمریکا بهبود نمی‌یابد .  
 این انتقال تولید به خارج بدین ترتیب به مرحله ای رسیده است که بموجب ناموزنی عظیم  
 بازرگانی بین‌المللی می‌شود . کمسری تراز بازرگانی کشورها ، که در اواسط سالهای ۷۰ وجود  
 نداشت ، در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۲۵ میلیارد دلار و در سال ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ که واردات ۷۳  
 درصد بیش از صادرات بود ، بالغ بر ۱۷۰ میلیارد دلار می‌شد . چنین کمسری بزرگی سابقاً در  
 بازرگانی جهانی ناشناخته بود . این امر منجر به ناموزنی های بزرگی در جریان پرداخت های  
 بین‌المللی شده و می‌تواند موجب بروز بحران فوق‌العاده شدیدی مالی گردد .

بحران های مالی

هزینه های فزاینده تسلیحاتی علت اصلی افزایش حجم کسری بودجه آمریکا است. این کسری در سال ۱۹۸۶ بمیزان ۲۲۰ میلیارد دلار رسید. تنها هزینه های مستقیم "دفاعی" بالغ بر ۲۷۳ میلیارد دلار بود. باین مبلغ، ۱۴ میلیارد دلار کمک مالی به دولت‌هایی که بمتابه پیشقراول نظامی امپریالیسم آمریکا عمل می کنند، مانند دولت اسرائیل اضافه می شود. ۲۶ میلیارد دلار دیگر به شرکت کنندگان در جنگ‌های گذشته بعنوان کمک هزینه پرداخت شد و ۱۳۶ میلیارد دلار صرف پرداخت بهره بدهی‌هایی شده که در آن زمان بعلت هزینه های بیش از حد تسلیحاتی بالا آمد بود. در مجموع، بانضمام این موارد غیر مستقیم، ۴۴۹ میلیارد دلار و یا ۵۰ درصد از کل هزینه های فدرال صرف مقاصد نظامی شد که این مبلغ دو برابر کسری بودجه کشور است.

کسری بی اندازه بالای بودجه و بدهی های فزاینده آن واهمه‌هایی را در میان سرمایه داران و بانکداران آنها سبب شده است، اما آنان از میان برداشتن علت اصلی این امر، یعنی نظامی کردن اقتصاد را رد می کنند. بدهی های دولت، که در سال ۱۹۶۷ مجموعاً ۳۰۰ میلیارد دلار را تشکیل می داد، در سال ۱۹۸۲ از مرز بیلیون گذشت و ۴ سال پس از آن به ۲ بیلیون دلار رسید. کارخانهداران و مصرف کنندگان خصوصی با پیروی از نمونه دولت، شروع بزندگی تزویجی کردند. بدهی های شرکت‌های سرمایه داری سریعتر از فعالیت‌های معاملاتی رشد می کند، سرمایه رهایی بخش همواره بیشتری از کل سرمایه را تشکیل می دهد. شرکتها، سهام خود را مجدداً می خریدند و با اینکار میزان بدهی خویش را افزایش می دهند. در جریان موج آمیزی ها که کشور را فرا گرفته، برخی شرکتها وام های عظیمی را می گیرند تا وام های گذشته را بازپرداخت کنند. مصرف کنندگان زحمتکش می بایست همواره وام‌هایی را بگیرند تا باتوجه به کاهش دستمزدهای واقعی بتوانند سطح زندگی خویش را حفظ کنند. فاصله میان بدهی مصرف کنندگان و درآمد های آنان همواره بزرگ تر می شود. در مجموع حجم دین در برزای بخش مالی\* در ایالات متحده آمریکا از پایان سال ۱۹۷۳ تا پایان ۱۹۸۵ بمیزان ۳/۵ برابر افزایش یافته است. رشد بدهی ها از رشد حداقل تولید ناخالص اجتماعی نیز فزاتر رفته چه رسد به رشد واقعی تولید.

فروگتن فعالیت‌های اقتصادی در سالهای ۱۹۸۵-۱۹۸۷ منجر به آن شده که شمار روزشکست شدن ها بطور محسوس افزایش یابد. خانه های خصوصی بیشتری به طرح گذاشته شد و تومبیل های قسطی مصادره گشتند. بعلت کاهش کمک هزینه بیکاری، بیکاران دیگر قادر نیستند اجاره

\* تمام بدهی های دولت، مردم و انحصارها سوای بخش مالی، یعنی بدهی بدهی های بانک ها شرکت‌های بیمه و دیگر موسسات مالی. هیئت تحریریه.

خانه خویش را بپردازند و دیگر پرداخت های خویش را انجام دهند. دولت ریگان بنای ساختن های دولتی برای خانواده های کم درآمد را عملاً متوقف ساخته است.

همه این موارد پدیده ای را بپمان آورده است که از سالهای بحرانی ۳۰ دیگر وجود نداشت: خانواده های فراوانی بی خانمان هستند. شمار آنها چنانکه بنظر می آید هر سال دو برابر می شود. شهرداران شهرهای بزرگ با اضطراب به استقبال زمستان می روند، چزا که نمی دانند با دهاها هزار خانوادیه بی خانمان چه بایست بکنند.

فقر و فلاکت فزاینده در آمریکا و کاهش دستمزدهای واقعی بدین معناست که نرخ استثمار افزایش می یابد. از این طریق سرمایه داران اروپای غربی و ژاپن که همواره کارخانه های بیشتر را در کشور خریداری می کنند، جذب می شوند. جریان سرمایه به ایالات متحده بشکل سرمایه گذاری های مستقیم از صدور سرمایه بیشتر است. اما فقط بخش نسبتاً کمی از این سرمایه محلیاً کار اضافی ایجاد می کنند، بخش اعظم آن در بخشهای مالی سرمایه گذاری می شود و با صرف خرید کارخانه های موجود می شود.

طبقه کارگر علیه نپتاکون می ریزد

زحمتکشان ایالات متحده آمریکا در این موقعیت بخرنج و پیچیده برای حفظ سطح دستمزدها، برای شرایط کار متناسب و برای محل های کار، علیه تهاجم دولت و انحصارها بیکار می کنند. مطبوعات بسیاری از اعتصابها را مسکوت می گذارند و در آمار دولتی ناپدید گرفته می شوند.

در سالهای طولانی پس از اخراجهای جمعی کمونیستها و دیگر نیروهای پیشرو از سندیکاها، دولت و سرمایه داران کلان، هواداران مشی نظامی امپریالیسم آمریکا را در رهبری سندیکاها رخنه داده اند. امروزه اعضای ساده سندیکاها و نیز فعالین سندیکائی به این شناخت دست می یابند که سیاست نظامی گرایانه، نه تنها خطر نابودی در یک جنگ هسته ای را افزایش می دهد بلکه تاثیر مخربی بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی می گذارد.

سندیکای AFL-CIO و سندیکاهای متعلق به آن خواهان آن هستند که دیگر هیچ کارخانه ای به سایر کشورها انتقال نیابد و تخریب صنایع آمریکا متوقف گردد. لین کرک پاتریک، رئیس AFL-CIO و همکارانی نیز که در هفته نامه خود مقالات شوروی ستیزانه درج می کنند، دیگر نمی توانند محدود ساختن بودجه تسلیحاتی را طلب نکنند و از پشتیبانی بی قید و شرط از مشی تجاوزکارانه سیاست خارجی فاصله می گیرند.

شعبه سندیکاهای صنایع AFL-CIO، که ۵۶ اتحاد به عضو آن هستند و هسته طبقه

کارگر ایالات متحده آمریکا در آن متشکل شده است در اجلاس خود در اکتبر سال ۱۹۸۶ قطعنامه های متعددی را پیرامون مسائل صلح و خلع سلاح تصویب رساند. در این قطعنامه ها مشی مدخله گرانه دولت ریگان در امور داخلی دیگر کشورها محکوم شده است. سند یگای متحد اتومبیل سازان قطعنامه ای را پیرامون نظارت بر تسلیحات تصویب کرد. سند یگای متحد فلزکاران نیز قطعنامه مشابهی را تصویب رساند.

کارکنان شاخه های پایه ای صنایع، که از پورش های سرمایه بزرگ بیشتر از همه زیان می بینند، همواره آشکارتر مشاهده می کنند که باید علیه مسابقه تسلیحاتی، علیه کسرن های فراملتی مبارزه کرد و برای اینکار به همکاری طبقه کارگر بین المللی نیاز است.

ولنایام وین پیسینگر، رئیس سند یگای متحد ماشین سازان و نیز زحمتکشان صنایع هواپیماسازی، یکی از بزرگترین سند یگای صنایع تلاش بسیاری برای آشکار ساختن زبانهائی که نظامی کردن برای زحمتکشان در بر دارد، انجام داده است. مشی وین پیسینگر برای حفظ صلح مورد موافقت اعضای اتحادیه اش، که بسیاری از آنان در صنایع تسلیحاتی شاغل هستند روبرو می شود. اکثریت زحمتکشان از این مشی ضد انحصاری و ضد جنگ که علیه راستگرایان، نیروهای سوسیال دمکرات ارتجاعی در AFL-CIO سمت گیری شده و همواره تاثیرپذیری آن بیشتر میشود، پشتیبانی می کنند.

خلق آمریکا با مسائل پیچیده اقتصادی و اجتماعی روبروست. موفقیت در مبارزه برای خلع سلاح هسته ای، تنش زدائی و عادی سازی کامل مناسبات با اتحاد شوروی، برای پایان دادن به تجاوزات امپریالیستی و تغییر سمت گیری سیاست بودجه در راستای ارضای نیازهای مردم توده های زحمتکش - پیش از هر چیز دیگری برای ازمیان برداشتن بحران در حال ژرفش ساختاری و رفع خطر بحران ادواری که تهدید می کند بسود خلق ما و نیز خلقهای تمام جهان، ضروری است.

مجله "مسائل بین المللی"، که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد، به تشریح مسائل ثوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" که نشریه ثوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۵ و ۶ و ۷ و ۸ سال ۱۹۸۷ مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" بچاپ رسیده است.

## PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and information journal of Communist  
and Workers' Parties throughout the world

Price: 2 DM or  
its equivalent.  
بها ۲ مارک یا معادل آن

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله « صلح و  
سوسیالیسم » از نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری  
کشورهای زیر ترکیب میشود :

اتحاد شوروی - اتریش - اردن - آرژانتین - اسپانیا -  
اسرائیل - جمهوری آفریقای جنوبی - اکوادور -  
الجزیره - السالوادور - جمهوری دموکراتیک آلمان -  
جمهوری فدرال آلمان - اندونزی - اوروگوئه - ایالات  
متحده آمریکا - ایتالیا - ایران - ایرلند - برزیل -  
بریتانیای کبیر - بلژیک - بلغارستان - بلیوی - پاراگوئه -  
پاناما - پرتغال - پرو - ترکیه - جامائیکا - چکسلواکی -  
دانمارک - جمهوری دومینیکن - رومانی - ژاپن -  
سریلانکا - سنگال - سوئد - سویس - سودان - سوریه -  
شیلی - عراق - عربستان سعودی - فرانسه - فلسطین -  
فنلاند - فیلیپین - قبرس - کانادا - کلمبیا - کوبا -  
کوستاریکا - گواتمالا - گویان - لبنان - لوکزامبورگ -  
لهستان - مجارستان - مصر - مغولستان - مکزیکو - ونزوئلا -  
ویتنام - هندوراس - هندوستان - جمهوری دموکراتیک  
خلق یمن - یونان .